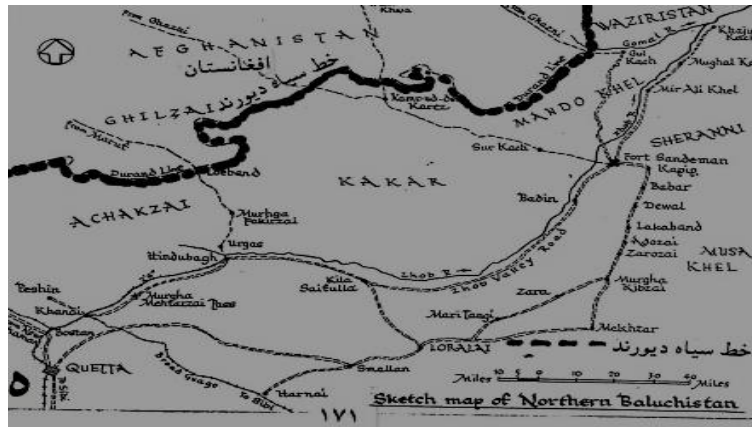


انجنیر فضل احمد افغان. کانادا: ۱۴ نومبر ۲۰۲۰ م

خط فرضی دیورند مولود دسائیس انگلیس و روسیه.

سیاست دولتمردان افغانستان در قبال خط فرضی دیورند.



دانه سوم سرطانی (خط سیاه فرضی دیورند) در بدن مادروطن عزیز ما حادثه نبوده که صرف از تاریخ ۱۲ نومبر ۱۸۹۳م آغاز و حتی مسبب بدبختیهای امروزی نیز شده باشد بلکه بعد از رسیدن پای بریتانیا در اوایل ۱۷۷۶م به هندوستان میباشد که بعد از اشغال هندوستان برایشان بنا بر موقعیت جغرافیایی افغانستان بین روس تزاری و هند بریتانوی اشغال کابل بسیار اهمیت داشت بناء در سال ۱۷۹۸م کپتان مالکم C.J.Malcolm به کمپنی بریتانیا نوشت که: "زمان شاه یکی از قویترین دشمنان بریتانیا در هندوستان است و او است که میتواند بدون کمک خارجی فقط بقوت خود در هندوستان سرازیر شود همچنان مینویسد که هیچ چیزی دیگری مانع کشور کشای زمان شاه گردیده نمیتواند بجز از آنکه در کشور خودش نفاق ایجاد و مانع جهانگیری او شود." (۶-۸۱).

همچنان الن برو Ellenborough رئیس هیات مدیره کمپنی شرقی هند که حیثیت وزیر را در کابینه بریتانیا داشت در سال ۱۸۲۵م مکتوبی عنوانی ویلنگتن Willington صدراعظم بریتانیا نوشت "من معتقدم که روسها

ایران را متعهد خواهند ساخت که اجازه ورود شانرا بدریای سند از طریق ایران به هند بدهد لهذا راه عملی و ساده ای دیگری نیست مگر اینکه بریتانویها بحیث یک قدرت بزرگ آسیائی عمل کند یعنی با اشغال کیف توسط روسها ما باید لاهور و کابل را اشغال نمایم و نباید انتظار بکشیم که دشمن را در کنار دریای سند ملاقی شویم". (۵-۲۸)

اینسکه کمپنی بریتانوی در هند مالکم را توظیف میکند که به پارس رفته و شاه پارس را قناعت بدهد که شاه محمود را که در آنجا پناه گزین بود وادار سازد که داخل افغانستان شده و در مقابل برادرش شاه زمان قیام نماید.

مالکم با رسیدن پایش به پارس و تقدیم تحایف قیمتی به شاه پارس، شاه محمود را در سال ۱۸۰۱م وادار به رفتن به افغانستان و قیام مسلحانه علیه برادرش شاه زمان نمود و با گرفتن قدرت شاه زمان و احمد خان درانی جد عبدالصمد خان درانی (پوپلزای) را که والی کشمیر بود کور نمود.

همچنان در سال ۱۸۰۱م ناپلیون و روسیه تزاری بموافقه رسیدند که مشترکا به هند حمله نمایند و قرار بود عساکر روسیه از طریق بحیره کسپین، آسیای مرکزی و کوه های هندوکش به افغانستان و از آنجا به هند حمله کند و فرانسه از طریق پارس به افغانستان و هند بدریای سند با هم ملاقی شوند اما پلان شان با کشته شدن تزار روس به تعویق افتاد.(۵-۲۶)

لهذا در ابتدا بنا بر همین سیاست تفرقه انداز و حکم رانی کن، برای رسیدن اهداف شوم شان اولاً دشمنی را که بین بارکزیایی ها و دورانی ها بعد از کشته شدن سردار پاینده محمد خان توسط تیمور شاه ابدالی ایجاد گردیده بود دامن زدند، سپس برای اینکه دورانی ها را در مقابل بارکزیایی ها ضعیف سازند اختلافات را بین شهزادگان دورانی دامن زدند و همچنان برای اینکه اختلافات و تفرقه های مذهبی را بین برادران سنی و شیعه در افغانستان دامن زده باشند به توطیه دیگری دست زدند یعنی در دوره اول شاه محمود درانی برای اولین بار در کابل بنابر توطیه انگلیس و تصمیم عاجل شخصیت روحانی(میر واعظ) در مورد اعدام جوان قزلباش که قاتل جوان سنی گفته میشد آتش جنگ بین برادران سنی و شیعه بر افروخته شد که در نتیجه شهر کابل از اثر ضربات توپ ها و غیره بکلی خراب گردید تا بالاخره شاه شجاع الملک از راه پشاور و پکتیا و لوگرد وارد کابل و بعد از جنگ شدیدی به حمایه سید احمد میرواعظ و مردم کابل، کوهدامن و کوهستان کابل را اشغال کرد....

دیری نگزشت که شاه شجاع با لشکرکشی در مقابل برادرش، شاه محمود را در سال ۱۸۰۴م خلع و بعد از سپری نمودن دو سال حبس در بالای احصار کابل مجدداً شاه محمود به پارس پناه برد.

اولین کاری را که شاه شجاع بعد از گرفتن قدرت انجام داد اعدام ملا عاشق شینواری که مسبب اصلی کور شدن و حبس شاه زمان بود انجام داد. در همین زمان بریتانویها که هند را بکلی اشغال نموده بودند هراس از

تجاوز روس از سمت شمال بود و می اندیشید که مبادا روسها با نفوذ خود در پارس خود را به دریایی سند برساند.

چون بریتانوی ها میدانستند که شجاع المک چون شاه محمود نیست و او از عظمت و قدرت امپراطوری ابدالی برخوردار است لہذا او را برای رسیدن اهداف شان با آوردن مجدد شاه محمود تهدید نمایند، فی لہذا هند بریتانوی مصمم بر این شد که همزمان با اعزام مالکم به دربار پارس و تحریک مجدد شاه محمود در مقابل شاه شجاع بریتانویها الفنسٹین Mount Elphinstone را نیز بدربار شاه شجاع جهت ملاقات و عقد معاهده دفاع از ورود قوای فرانسه و روسیه اعزام داشتند تا به خون ملت افغان از بریتانویها دفاع نمایند.

مونت الفینسن بتاريخ ۲۵ فبروری ۱۸۰۹م وارد پشاور و بدربار شاه شجاع رسید، چون بنام شجاع هراس از شورش خطرناک داخلی داشت لہذا نمی خواست چیزی بگوید مگر اینکه انگلیسها حاضر کمک فوری به شاه شجاع می شدند.

باید یاد آور شد که الفنسٹین شخصی نهایت متجسس بود بنام هدفش تنها عقد معاهده نبود بلکه آشنائی به کلتور، فرهنگ، عنعنات و خصوصیات اجتماعی ملت افغان نیز بود او در مدت چهار ماه اقامتش در افغانستان پهلوی اندوخته های دیگر درک کرد که ملاها و مذهبیین در افغانستان بزرگترین قوت اند و از آن هر وقت خواسته باشند میتوانند برفع خود استفاده نمایند او در قسمتی از یاداشتهای خود در باره ملاقات خود با ملا جعفر مینویسد که:

"ملاجعفر برایم گفت که اگر ده ده هزار عسکر فرانسوی در شهرهای کابل، هرات، قندهار و پشاور باشند صدای تنها یک ملا کافی خواهد بود که بدون مداخله یک عسکر آنها را محوه نماید مشروط بر آنکه شاه افغانستان برای شان اجازه بدهد و من ملا جعفر نیز با آنها اشتراک خواهم کرد که در آنصورت بریتانویها، درانی ها (افغانان) را مردم بکلی متفاوت از فرانسویان خواهند یافت." (۶-۸۴).

نویسنده بریتانوی در باره تأثیرات مذهبی در منطقه خاصاً در مناطق ماورای خط سیاه دیورند چنین مینگارد که: الی ۱۹۱۴م صرف در دو کشور، اسلام بشکل سختگیرانه قدیم آن بشدت پیش میرفت و آن عبارت بودند از هند و افغانستان. البته مسلمانان هند با دیدی که از جهان داشت میدانستند که با تأثیرات مذهبی چطور معامله شود اما افغانستان جایی است که مردم آن بیشتر تحت تأثیر ملاها قرار داشته و اکثر ملاهای قبایل آن نهایت بی دانش، متعصب و زشت اند و ملاهای شان با معلوماتی که از کشورهای دیگر داشتند میدانستند که انکشاف علم و دانش منافع شان را که عبارت از ملانی بر بیدانشان و علاقمندان شان است باریکتر میسازد. لہذا برای مردم قبایل مجال و فرصتی داده نمیشد که با فراگرفتن علم و دانش از قید تأثیر رسم و رواجهای قدیم برآیند" (۶-۲۴۲)

در مورد تأثیرات مذهبی در افغانستان سردار اقبال علی شاه چنین مینویسد که: "جنبه مذهبی افغانستان نباید از نظر دور انداخته شود. چه در طول

تاریخ معاصر شاهان کابل سیم نموده اند که تمام قدرت اجرائیوی را متمرکز بخود سازند و اگر اصالت فردی حق طبیعی شاه هم نبوده به یقین برای حفظ قدرتش در دولت یک عامل مهم ینداشته شده و برای رسیدن به این هدف همکاری ملاها و روحانیون نهایت قابل اهمیت بوده و است. چه اکثریت مردم در طلسم روحانیون زندگی کرده و بوسیله ملاها، شاهان کابل خود را قدرتمند ساخته اند و یا توسط آنها ضعیف و قدرت شان نیز صدمه دیده یعنی بدخویی روحانیون افغانستان مصونیت شاه را در مخاطره انداخته و حتی تهدید به از بین رفتنش را میکند و دعایشان باعث استحکام قدرتش میشود."

"من نمی خواهم بگویم که این نوع سیاست افغانستان بکلی نامناسب است بلکه میخوام بصراحت بگویم که این تأثیرات دارای مفیدیتها و نامطلوبیتها میباشد. در شرایط کنونی افغانستان تبلیغات ملاها افغانها را هیجانی ساخته و روحیه شهادت شانرا بلند میبرد و این خود روحیه عالی و قابل اطمینان برای تضمین استقلال افغانستان میباشد." (۷-۳۹)

"تا چایکه من انکشاف احساسات ملی را در شرق و غرب دیده ام در گفتار خود هیچ نوع تردیدی نخواهم داشت بگویم که احساسات ملی به تنهایی کافی نخواهد بود که از منافع افغانستان در یک جهان مدنی حمایت کند، چه همزمان با انکشاف احساسات ملی، عامل اقتصادی است که بشر را وادار به دفاع و مبارزه میسازد. اقتصاد سیاسی با دارائی جهان و توجه خاص به تجارت و صنعت نظارت میشود یعنی چرخ های است بین چرخها و هیچکس نخواهد توانست دقیقاً بداند که از استقلال خود در بین دو امپراطور بزرگ دفاع مینماید حفظ خواهد توانست و یا خیر؟"

تأثیرات عمیق دین در تخیلات افغانها بصورت مشخص آشکار است. این ممکن یک استدلال عجیب باشد اما یک واقعیت انکار ناپذیر است که تبلیغات تعصب آمیز ملاها انکشاف آن کشور را محاط ساخته و دوربینایی مردم را به تزییق روحیه "قتاعت بهترین عبادت است" باریک ساخته و جزء ترین انحراف از عقاید خود ساخته ملاها به بدخویی آنها مواجه و انکشاف وقت و زمان بی اهمیت شمرده میشود." (۷-۳۸).

در باره استفاده از احساسات مذهبی افغانها در مقابل اتحاد جماهیر شوروی وقت احمد رشید نویسنده ورزیده پاکستانی چنین مینویسد که: "دولت پاکستان تشویق شد که به امدادهای مالی امریکا، عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی مدارس دینی را در پاکستان مخصوصاً در منطقه شمال غربی پاکستان که در مجاورت افغانستان است افزایش و روحیه جهاد در مقابل بیدینها یعنی کمونستها بلند برده شود. چنانچه بالاثر مدارس دینی رسمی در پاکستان به ۸۰۰۰ و غیر رسمی به ۲۵۰۰۰ رسید."

یکنفر نویسنده بریتانوی بنام کورزان Curzon در باره موقعیت مهم افغانستان بین دو قدرت بزرگ چنین مینویسد که:

"هند مثل قلعه است که در دو طرف آن بحر مثل خندق پهناور و دو قسمت دیگر آن کوهایی است بشکل دیوارها که در ماورایی آن دیوارهای

مرتفع قابل عبور و جدا ناشدنی ریگزارهای وسیع وجود دارد که ما نمیخواهیم آنرا اشغال نمایم اما در عین زمان تحمل آن را هم نداریم که توسط دشمن ما اشغال شود". (۵-۱۵).

نویسنده بریتانوی براین رابسن Brain Robson اظهار میدارد که "اگر بریتانویها از نفوذ روسها در افغانستان و ایجاد مشکلات در هند در تشویش بودند، روسها نیز از فعالیتهای بریتانیا در تقویه نمودن افغانستان و ایجاد مشکلات در روسیه و خانتهای آسیایی مرکزی تشویش داشتند". (۵-۳۶)

حال توجه فرمائید که چه دسانسی و توطئه های در طول دو قرن اخیر به کار برده شده تا در مرور زمان از طریق زور و یا معامله گریهای پشت پرده ابرقدرتهای وقت سه دانه سرطانی را یکی بعد دیگر یکجا در بدنه مادروطنما گره زده و در نتیجه برادران و خواهران همدین، هم مذهب و هم زبان را از هم جدا نمودند.

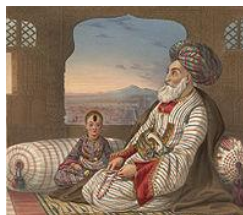
دوره دوم امیر دوست محمد خان.

۱۸۴۳م-۱۸۶۳م

دانه اول سرطانی معاهده جمرود.

اول-معاهده جمرود (دانه سرطانی اول). جنگ تحمیلی اول افغان و بریتانیا

وقتی آغاز شد که هیأت روسی به رهبری Vhtkevich ویتکیویچ در بهار ۱۸۳۸م در دوره دوم امیر دوست محمد خان بکابل رسید، انگلیسها را تحریک تا شاه شجاع را که نزدشان بود با امضای موافقه سه جانبه بین انگلیس، شاه شجاع و رنجیت سنگ، شاه شجاع را مجبور



ساختند که پشاور را که مرواید امپراطوری ابدالی نامیده میشد به سیکها واگذار شود که سپس معاهدات سه جانبه مورخ ۲۶ جون ۱۸۳۹م سمله را با اشغال افغانستان بتاريخ ۱۶ جولای ۱۸۳۹م در قندهار رسماً تایید و با سقوط امارت امیر دوست محمد خان شاه شجاع را در آگست ۱۸۳۹م به ارکه قدرت رسانیدند و انگلیسها برای اولین بار افغانستان را اشغال کردند که بعداً در نتیجه قیام آزادیخواهان دلیر افغان ملت افغان و تلفات جانی زیاد نیروهای انگلیس و کشته شدن شاه شجاع، امیر دوست محمد خان مجدداً بقدرت رسید، در آغاز دوره دوم امیر دوست محمد خان ملت بکلی مضمحل گردیده بود و الی مدتی توان جنگ و دفاع از مناطق مختلف خاک خود را نداشتند لهذا بریتانیا برای پیشروی بطرف متصرفات درانی دست به توطئه دیگری زد یعنی با ختم جنگ دوم بریتانیا با سکهای پنجاب (-۱۸۴۸م) بریتانویها پنجاب را اشغال و سکها از امیر دوست محمد خان در مقابل واگذاری پشاور که پایتخت زمستانی درانی ها بود طالب کمک شدند. در اینبار امیر تحت فشار روحانیون و سرداران قرار گرفت با اعلان جهاد حملات خود را شروع کرد و ساحات پشاور را الی دریایی سند اشغال نمود. امیر میخواست با مناطق تصرف شده قناعت و دیگر پیشروی نکند اما بنابر تقاضای جدی سرداران مقیم پشاور که بنام سرداران پشاور یاد

میشدند امیر را واداشتند که بکمک سکهها از دریایی سند عبور نماید اما انگلیسها بزودی موفق شدند که بتاريخ ۲۱ فبروری ۱۸۴۹م گجرات را که یکی از مراکز عمده تجارتي آسیا و اروپا بود در تصرف خود در آورند و قوای امیر دوست محمد خان را وادار به شکست و عقب نشینی بکابل و پشاور را برای ابد از دست بدهد و انگلیسها همسایهء دریدیوار افغانستان امروزی گردد.....امیر با درک اهمیت موقعیت سوق الجیسی ولایت قندهار و هرات نزد انگلیسها اولاً معاهده دوستی افغان و انگلیس را در جمروء بشرح ذیل بتاريخ ۳۰ مارچ ۱۸۵۵م امضا نمود". (۵-۳۳)

"ماده اول:- مابین آنریبل ایست اندیا کمپنی و جناب امیر دوست محمد خان والی کابل و آن ممالک افغانستان که در قبضه او میباشد و وارثین امیر مذکور صلح و دوستی دوامی خواهد بود.

ماده دوم:- آنریبل ایست اندیا کمپانی معاهده نمائید که احترام آن علاقه جات افغانستان را که حالا در تصرف امیر مذکور می باشد بکنند و ابداً در آنها مداخله ننمایند.

ماده سوم:- جناب امیر دوست محمد خان والی کابل و آن علاقه جات افغانستان که حالا در قبضه او میباشد، عهد می نماید از طرف خود و از طرف وارثین خود علاقه جات آنریبل ایست اندیا کمپانی دوست باشند و با دشمنان کمپانی مذکور دشمن باشند."

"این اولین عهدنامه دولت محمد زایی است که انگلیس دیکته کرده و نماینده مختار امیر دوست محمد خان بدون چون و چرا و حتی بدون تصحیح یک کلمه آن امضا نمود، یعنی استقلال افغانستان غالب باولایات سواحل راست سند و بلوچستان و غیره رسماً بدشمن مغلوب تسلیم گردید، و راه بدبختی کشور و نفوذ استعمار انگلیس در افغانستان باز شد. در حالیکه معاهده خاینانه لاهور و قندهار را که انگلیس بر شاه شجاع تحمیل کرده بود قبلاً ملت افغانستان با شمشیر و خون شسته و از بین برده بودند". (۱-۵۸۳)

قرار تذکر یک نویسنده انگلیس سپس "امیر با اطمینان روابط دوستانه با انگلیس از موقع استفاده نموده.....قندهار را اشغال و تحت اداره کابل در آورد. در همین وقت بود که روابط انگلیس و روسیه خراب و جنگ کریمه آغاز شد. روسها برای اینکه توجه انگلیس را از خود به قضايا در افغانستان معطوف ساخته باشد ایران را تشویق نمود که هرات را اشغال و قندهار را تهدید نماید". (۵-۳۳)

لهذا در سال ۱۸۵۶م ایران هرات را اشغال نمود و انگلیس از یک طرف با ایران اعلان جنگ نمود و از جانب دیگر برای تهدید ایران قبل از معاهده دوم جمروء با امیر دوست محمد خان. انگلیس، برای تهدید پارس جزیره خارک و بندر نوشهر را از طریق خلیج فارس اشغال و پارس را واداشت که از اشغال هرات منصرف و عساکر خود را از هرات اخراج نماید سپس بعد از معاهده انگلیس و پارس بتاريخ ۴ مارچ ۱۸۵۷م در پاریس و تعهداتش از عدم مداخله در افغانستان، جان لارنس با پسر امیر دوست محمد خان به نمایندگی امیر دوست محمد خان معاهده دومی جمروء را امضاء

نمود،..... (۳-۳۰۰). یعنی در توطیه انگلیس و روسیه در مقابل آزادی هرات باستان ما، انگلیس مناطق دیگری از خاک افغانستان عزیز را در جنوب شرق افغانستان در تصرف خود در آورد که نویسنده آنرا دانه سرطانی اول مینامد.

دوم- معاهده گندمک (دانه دوم سرطانی) در زعامت امیر محمد یعقوب خان.

۱۸۷۹م-۱۸۸۰م

قبل از اینکه در مورد معاهده گندمک صحبت شود لازم میبینم بسیار فشرده روشنی بالای حوادث بعد از فوت امیر دوست محمد خان و دوره های امیر شیرعلیخان با زدو بندهای پشت پرده ابرقدرتهای وقت برای رسیدن اهداف شان انداخته، تا شود در مورد مسائیل بعدی قضاوت بهتر نمایم. بعد از وفات امیر دوست محمد خان و کشمکش بین پسرانش شیرعلیخان بتاریخ ۱۲ جون ۱۸۶۳م پادشاهی خود را اعلان و از اجلاس و شناسایی خود بحیث امیر افغانستان بمقامات انگلیس اطلاع داد. اما جان لارینس

John Lawrence گورنر جنرال انگلیس در هند در مقابل بی اعتنایی نمود و برای مدت چند ماه جواب به درخواست امیر شیرعلیخان نداد بلکه برادرانش، سردار محمد اعظم خان و سردار محمد افضل خان را تشویق کردند که برای گرفتن قدرت در مقابل امیر شیرعلیخان رقابت نمایند، چنانچه سردار محمد افضل خان طی مکتوبی از مخالفت خود و سردار محمد اعظم خان با سلطنت امیر شیرعلیخان مبارزات خود را برای گرفتن قدرت به انگلیسها اطلاع دادند و انگلیسها بعد از سپری شدن ششماه از جلوس امیر شیرعلیخان طی مکتوب دسامبر ۱۸۶۳م امیر را بحیث وارث امیر دوست محمد خان برسمیت شناخت.

باید متذکر شد که بعد از عقد معاهدات جمرد در سالهای ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷م امیر دوست محمد خان با انگلیس و پیشرفت سریع روسها در مناطق آسیایی مرکزی موقعیت سوق الجیسی افغانستان را در بین دو امپراطوری بزرگ جهان بیشتر با اهمیت ساخته بود و هر یک در تلاش شدند که امیر شیرعلیخان را در چنگال خود گرفته برای منافع خودشان یکی بردیگری غلبه نماید و حتی اگر اختلافی سیاسی بین شان در قضایایی در اروپا هم رخ میداد برای پیروزی یکی بر دیگر نه تنها امارت امیر بلکه استقلال و یکپارچگی افغانستان را در منطقه نیز تهدید میکردند.

در جنوری ۱۸۶۴م سردار محمد افضل خان نیز خود را پادشاه اعلان و بطرف کابل لشکر کشید، در عین زمان دو برادر عینی امیر شیرعلیخان ترتیبات لشکر کشی را میگرفتند امیر شیرعلیخان با کشیدن لشکر بزودی موفق شد که سردار محمد اعظم خان را شکست و بفرار وادار و نزد انگلیسها پناه ببرد و با سردار محمد افضل خان پدر عبدالرحمن خان در منطقه باجگاهء بامیان در یک مقابله رویارویی طرفین به مصالحه رسیدند و سردار محمد افضل خان را مجدداً والی بلخ مقرر نمود. اما دیری نگذشته بود که سردار عبدالرحمن خان پسر محمد افضل خان از تخته پل با لشکری به مخالفت امیر شیرعلیخان برخاست. امیر شیرعلیخان او را بکابل خواست اما سردار عبدالرحمن خان از درخواست امیر شیرعلیخان سرکشی

کرد و بکابل نیامد. امیر برای تهدید او سردار محمد افضل خان را خلاف تعهدات و سوگند خود از بلخ بکابل احضار و در زندان تحت شکنجه قرار داد و در عوض اش سردار فیض محمد خان پسر وزیر محمد اکبر خان را بحیث والی بلخ مقرر نمود.

در ماه می ۱۸۶۵م دو برادر عین اش امین خان و شریف خان از قندهار لشکر کشیدند و امیر شیرعلیخان مقابلتاً با پسر بزرگش و محمد افضل خان بطرف قندهار حرکت نمود و در جنگ که بین غزنی و قلات بتاریخ ۵ جون ۱۸۶۵م صورت گرفت برادرش امین خان و پسر ولیعهدش مقابل هم قرار گرفته هردو کشته شدند. بعد از کشته شدن پسر ولیعهدش و برادرش قلبش جریحه دار شد و علاقمندی و نیروی خود را به پیشبرد سلطنت از دست داد لهذا سردار عبدالرحمن خان و سردار محمد اعظم خان بتاریخ ۲۴ فبروری وارد کابل و قدرت را گرفتند... و سردار محمد افضل خان را بتاریخ ۱۰ می ۱۸۶۶م بقدرت رسانیدند و امیر شیر علیخان از قندهار به هرات رفته و آنجا را در تصرف خود در آورد.

در همین فرصت حکمران کل بریتانیا در هند به نماینده خود که به اساس موافقه جمروود در کابل بود هدایت داد که به امیر محمد افضل خان که کابل و قندهار را در تصرف دارد تبریک بگوید و در عین زمان جان لارنس حکمران کل هند در ابلاغیه خود اظهار داشت که: "سیاست ما بوضاحت نماینگر آنست که ما در اختلافات مداخله نخواهیم کرد و به هیچ یک از طرفین کمک نخواهیم نمود و افغانها را خواهیم گذاشت که خود اختلافات خود را حل نمایند و آرزومندیم که با حفظ روابط حسنه با مردم و رهبران آنها در دیفکتو Defecto باشیم؛ (۶-۱۶۶).

فی لهذا با گرفتن قدرت امیر شیرعلیخان در هرات و امیر محمد افضل خان در کابل بریتانیا با پیشبرد به اصطلاح سیاست دیفکتو در افغانستان برای محمد افضل خان نوشت که: "چون امیر شیرعلیخان هرات را اشغال و روابط دوستانه با بریتانیا دارد لهذا او را ما نیز برسمیت میشناسیم و هردو را بنام دومینیون Domminions های خداداد تبریک گفت" (۶-۱۶۶).

در جون ۱۸۶۸م امیر شیرعلیخان با پسر دلیرش سردار محمد یعقوبخان دوباره قندهار را اشغال..... سپس امیر در ظرف دو هفته توانست خود را به غزنی برساند و با شکست سردار محمد اعظم خان و کمک یکی دیگری از خاندان بارکزی که در کابل بود مجدداً قدرت مرکزی کابل را بدست آورد و محمد اعظم خان بین راه مشهد و تهران فوت کرد.

قابل تذکر است که: "در عین روز که مایو با امیر ملاقات میکرد سفیر روسیه Brunow در لندن به نمایندگی از Gortschakov بدولت انگلستان اطمینان داد که افغانستان بکلی از ساحه نفوذ روسیه دور است. در جواب Clarendon, وزیر خارجه انگلیس پیشنهاد مذاکره در باره ایجاد یک منطقه بیطرف را نمود، یعنی خواست آسیایی مرکزی را بحیث منطقه بیطرف تعیین نمایند تا روسیه و انگلستان را دور از ساحه نفوذ یک دیگر داشته باشند."

آنچه را Clarendon در نظر داشت ساحه شمال دریایی آمو و حفظ آزادی خانتها بود، اما معلوم شد که روسها میخواستند افغانستان را بحیث منطقه بیطرف بشناسند." (۵-۳۶).

اما به مرور زمان در مذاکرات مفکوره ایجاد منطقه بیطرف فراموش و در عوض تعریف سرحد شمالی افغانستان مطرح گردید که بالاخره مذاکرات بدون آنکه امیر از جریان مذاکرات آگاهی داشته باشد و از او مشوره گرفته شود در ۱۸۷۳م به یک موافقه مبهم که به نفع هند بریتانوی بود انجامید، نویسنده بریتانوی معتقد به این بود که در مذاکرات اگر هند بریتانوی تشویش از نفوذ روسیه در افغانستان و ایجاد مشکلات در هند داشت، همچنان روسها از فعالیتها بریتانیا در افغانستان و تشویش از ایجاد مشکلات در آسیای مرکزی و خانتها بود.

بالاخره فیصله نهایی مذاکرات مغایر آنچه بود که در ابتدا نارت بروک در جون ۱۸۷۳م به سید نور محمد شاه وزیر خارجه بسیار هوشیار امیر شیر علیخان در سمله وعده داده شده بود، که هیاتی را برای آگاهی امیر در مورد مذاکره در باره یک موافقه بریتانیا با روس به ارتباط سرحد شمالی افغانستان و همچنان نتیجه میانجی گری در باره سرحد بین پارس و افغانستان اعزام نماید، چون از تجارب قبلی تصور از هیات، داخل شدن نظامیان بریتانیا به افغانستان میشد لهذا امیر اسرار به اعزام هیات افغانی به هند داشت.

دیدن نارت بروک از افغانستان، مخالف اسلافش بود، او معتقد بود که بزرگترین خطر به هند بریتانوی نارضایتی هندیهای بومی نا راضی از پرداخت تکس (مالیات) برای مصارف نظامیان بود، لهذا او مخالف هر نوع پیشروی بود، او بر علاوه به این عقیده بود که به هر اندازه که روسیه در آسیای مرکزی پیشروی کند موقف شان ضعیفتر می شود، او دوام میدهد که ممکن نظرش متناقض به دیگران باشد، اما فکر میکند که روسیه هر قدر به آنها نزدیکتر شود به همان اندازه مواجهه به آسیب بیشتر از طرف ما می شود، وقتی چون قیل قدرت آسیب رسانی را به ما نداشته باشد.... هر قدر که بدون مداخله در هند نزدیک شوند، ممکن از طرف مسلمانان هندی (مطلب از مسلمانان ماورای خط فرضی جمرود که در سلط انگلیسها قرار داشت میباشد) که گروه بسیار خطرناک ما اند به فال نیک گرفته شود. به هر حال او به اندیشه امیر شیرعلیخان در باره پیشروی روسیه بی تفاوت نبود.

شیر علیخان تاسرات عمیق خود را در باره اهدای قسمت زیاد سیستان را به پارس از طریق نماینده خود اظهار داشت، اما هنوز هم علاقمند روابط حسنه و حمایه بریتانیا بود، او خواهان تضمین قاطع از حمایه در مقابل تجاوز روسیه و همچنان شناسایی پسرش عبدالله جان بحیث وارث او بود.

بعد از امضاء معاهده جمرود روسها خواستند سیاست اصلی بریتانیا را در قبال آسیای مرکزی، افغانستان و ماورای آن که عبارت از مناطق ایالت جنوب شرقی افغانستان فعلی یعنی پشاور، کوهات و بنووه بود بدانند. در این ارتباط نزد بریتانیا دو نوع طرز دید بود یعنی یکی "سیاست سرحد بسته" و دوم "سیاست پیشروی" مکاتبات و پیشنهادات در مورد آسیای

مرکزی بین روسیه و بریتانیا تبادلۀ گردید بالاخره در پرنسپ موافقه شد که آسیای مرکزی بحیث ساحه بیطرف تعیین گردد که موزونترین منطقه افغانستان خواهد بود. اما در عوض در نتیجه موافقه ۱۸۷۳ م جیمز دبلیو سپین با روسیه بدون اطلاع و مشوره امیر شیر علیخان و احترام به خواست و حقوق حقه مردم منطقه بوده باشد دریائی آمو قبل از علامه گذاری بحیث سرحد شمالی افغانستان تعیین گردید. یعنی هدف اصلی این بود که.

۱- تعیین دریائی آمو بحیث خط منقسم موقت بین روسیه و افغانستان.

۲- اخراج رسمی افغانستان از تحت تأثیر روسیه.

۳- موافقه بریتانیا با روسیه به تصرف تمام مناطق خانتها در شمال دریائی آمو بشمول مناطق که از متصرفات امیر کابل بود.

با قدرت رسیدن محافظ کاران در بریتانیا (۱۸۷۴ م) حالات تغییر کرد و لارڈ لیتن Lord Lytton بحیث گورنر جنرال نو درهند مقرر و با تعقیب سیاست پیشروی روابط تیره تر گردید. امیر شیر علیخان در کانفرانس ۱۸۷۶ م امباله اعزام هیأت انگلیس را در افغانستان قبول نکرده بود. در این مورد نیز نویسنده انگلیس مینویسد که:

" سالها بین خود انگلیسها اختلاف نظر بود که آیا امیر شیر علیخان در امباله اظهار آمادگی خود را بقبولی نمایندگان انگلیس در دیگر نقاط افغانستان به استثنای کابل کرده بود یا خیر و هیچ شواهدی واضح مبنی بر قبولی آن نیست و این ادعای غیر معقول به نظر میرسد." (۳۷-۵).

اما لیتن علرغم مخالفت امیر به پذیرفتن هیأت غیر مسلمان تحت رهبری نیول چمبرلین هیأت را بطرف افغانستان اعزام داشت که بتاريخ ۲۵ اگست ۱۸۷۸ م عساکر افغانی مانع دخول شان به افغانستان گردید. نویسند بریتانوی براین رابسن Brian Robson علت سقوط سلط امیر شیر علیخان را چنین بیان میکند.

بعد از اشغال کیف توسط روسها در سال ۱۸۷۳ م جان لارنس که بحیث مشاور سیاسی امور هند بود تقاضای عکس العمل شدیدی را در مقابل روس میکرد و اظهار داشت که: "به روسها باید فهمانده شود که برای شان اجازه داده نخواهد شد که در امور افغانستان و یا سرحداتی که در مجاورت سرحدات ما (هند) است مداخله نمایند.... در صورت عدم رعایت، ما قادر خواهیم بود که برایشان بفهمانیم که پیشرفت از نقاط معینه بطرف هند در تمام جهان جنگ را بطرفداری هند آغاز خواهد شد." (۳۶-۵).

وقتی روسها در سال ۱۸۶۵ م با اشغال تاشکند همسایه دردیوار افغانستان شد و نیز موفق گردیدند که خطوط آهن را در اکثر نقاط آسیای مرکزی تمدید نمایند برای بریتانیویها دیگر خواب و خیال دستیابی به مارکتهای آسیای مرکزی نماند بلکه موضوع دفاع از هند و جلوگیری از پیشروی روسها به افغانستان و بالاخره به هند بریتانوی جدی مطرح شد. در اینجا بود که بریتانیویها در یک دو راهی قرار گرفتند و مجبور به تجدید نظر به سیاست خود شوند یعنی در عوض سیاست پیشروی یکی از دو سیاست دیگر یعنی

سیاست عقب نشینی به دریایی سند Back to the Indus و یا تعیین سرحد علمی Scientific Frontier را انتخاب و عملی نمایند. فی‌لهذا:

سیاست عقب نشینی به دریای سند را نسبت بعد مسافه از افغانستان نزد شان عملی ندانستند چه انگلیسها برخلاف روسها بنا بر ممانعت مردم قبایل مؤفق به تمدید خطوط آهن و حتی تلگرام در مناطق ماورای سند نشده بودند لهذا قوای نظامی خود را با تمام تسهیلات لازمه در موقع حمله افغانستان و یا حمله احتمالی مشترک افغان و روس و یا در صورت لزوم حمله مجدد بریتانیا بر افغانستان در هوای گرم تابستانی و یا هوای سرد زمستانی غیر عملی میدانستند بناءً با معلومات دست داشته شان در مناطق ماورای دریایی سند و بین کوهایی هندوکش و سلیمان و همچنان مناطق بلوچستان بهتر، مناسبتر، سریعتر دانستند که در عوض استخدام عساکر هندی و بریتانوی که تقاضایی امتیازات زیاد و تهیه و تدارک تسهیلات پرمصرف و غیر اقتصادی را میکردند اکثریت مردم بیسواد قبایل که نه از دین مقدس اسلام و نه از مدنیت روز آگاهی کامل داشتند و در خم و بیخ دره های بین کوهایی هندوکش و سلیمان و منطقه زندگی میکنند و نسبت قلت زمین زراعتی به تجارت محلی مصروف و گاه گاهی بین خود در نزاع بودند و نیز از شاه هان افغانستان در مقابل بریتانیا و سکها و همچنان از بریتانیوها در مقابل شاهان افغانستان پول میگرفتند و می جنگیدند و در آن شرایط ناگوار بنا بر مجبوریتهای اقتصادی همیشه منتظر شری می بودند که در آن خیر شان باشد استفاده نمایند.

در جنوری سال ۱۸۷۷م هیأت مؤظف امیر برهبری سید نورمحمد شاه به پشاور مواصلت کرد و میخواست در مذاکرت عکس العمل جدی امیر را در مورد اشغال غیر عادلانه و ظالمانه کویته و همچنان تحریر ای از سر هنری راونسن Sir Hannery Rawlinson در کتابش تحت عنوان "انگلیس و روس در شرق نوشته بود که قندهار و هرات از اداره کابل خارج باشد" (۴۴-۵). ابراز بدارد. اما سر لویز پلی اصرار داشت که قبل از بحث در مورد هر موضوع دیگر باید نماینده افغانستان بموجودیت نماینده گیهای انگلیس در افغانستان موافقه نماید. اما سید نورمحمد شاه صلاحیت قبولی نمایندگیهای مقیم انگلیس را قبل از آغاز مذاکرات نداشت و نیز سرلویز پلی نماینده لیتن Edward.R.B.Lytton نیز صلاحیت نداشت که شرایط مقدم بر آغاز مذاکرات را کنار گذاشته و صرف نظر نماید چنانچه نویسنده انگلیس اظهار میدارد که: "این یک تراژدی بود که لیتن فرصت خوبی را از دست داد چه در جریان مذاکرات برای رسیدن بتوافقات دیگر، امیر وادار میشد که نمایندگیهای مقیم در قندهار و هرات را قبول نماید. چه آنچه را که امیر ممانعت میکرد شرط مداخله مقدم در آغاز مذاکرات بود." (۴۵-۵).

سید نورمحمد شاه گفت که: "این آخرین بار است که امیر با انگلیسها معامله میکند و نباید این فرصت از دست داده شود و خداوند کمک نماید که بتوافقی برسیم، شما نباید باری را بر ما تحمیل نماید که توان برداشت آنرا نداشته باشیم و اگر شما مکلفیت ما را زیاد کنید مسؤلیت آن بدوش شما خواهد بود" (۴۵-۵).

سپس سید نورمحمد شاه درپشاور بشکل مرموزی بتاریخ ۲۱ مارچ ۱۸۷۷م فوت نمود و کانفرانس بی نییجه ماند.

در همین فرصت هیأت روسها تحت ریاست ستولیتوف Stolotov با درک نقطه ضعیف انگلیسها بدون آگاهی امیر بتاریخ ۲۲ جولای ۱۸۷۷م بکابل رسید. مقابلتاً انگلیسها بدون تعقل تصمیم مقدمات حمله را بر کابل گرفت و لیتن بدون معطلی نواب غلام حسین خان را بحیث نماینده جدید در کابل تعیین و مصمم شد که مطالب "ذیل را به اطلاع امیر برساند.

۱- استقبال هیأت انگلیسی در کابل در وقت و زمانکه دولت انگلیس لازم داند.

۲- تأسیس نمایندگیهای نظامی مقیم در هرات و احتمالاً در قندهار نیز.

۳- اخذ موافقه انگلیس در هرنوع مذاکرات با کشورهای دیگر". (۴۸-۵).

و نویسنده انگلیس دوام میدهد که: لیتن جاه طلب و خودخواه میگفت؛ رهبران چون خانان قلات و امیران کابل بیش از گدیها و مهره های نیستند اگر ما مسابقه مهم امیراتوری انگلیس را با روسها بازی نمیکردیم"

در اینجا قابل تذکر است که امیر بنابر مخالفت ملت به موجودیت اروپایی نژادها به نمایندگیهای انگلیسی موافقه نمیتوانست چه اگر برای انگلیس اجازه نمایندگی را میداد روسها نیز عین تقاضا را میکردند که به آن انگلیسها موافقه نداشتند. (۳۹-۵).

بهر حال لیتن بعد از حصول جواب کابینه در حالیکه ستولیتوف قبلاً بتاریخ ۱۱ اگست ۱۸۷۷م افغانستان را ترک گفته بود لیتن برخلاف هدایت کابینه بدون ضیاع وقت و عواقب ناگوارآن، قوای نظامی را از طریق خیبر که نزدیکترین فاصله بکابل بود تحت رهبری جنرال سر نیول چمبرلن S.G.N.Chamberlain با سر لیوس ناپلیون کیوناری با یکهزار عسکر و تعداد توپها بطرف کابل سوق داد و نیز به قوماندان اعلی سرفیدریک هنری S.F.Hannry هدایت داد که کرم و قندهار را اشغال نمایند و نیز توسط نواب غلام حسین خان که نماینده انگلیس در کابل بود از اعزام هیأت انگلیس به امیر شیرعلیخان رسماً اطلاع داد...هنوز با اعزام هیأت موافقه نشده بود که هیأت اعزامی انگلیس بطرف افغانستان در حرکت نموده بودند و امیر را که در عزاداری فوت پسرش عبدالله جان مصروف بود جدی متأثر و خشمگین ساخت.

لهذا باوجود که امیر طرفدار اعزام هیأت انگلیسی دریک فرصت مناسب بکابل بود و به آمدن چمبرلن نیز مخالفت نداشت مشروط براینکه مثل هیأت روسی با ۲۰ الی ۳۰ نفر وارد کابل میشدند اما نسبت نامساعد بودن وقت و بدون اخذ موافقه قبلی و لحن تهدید آمیز انگلیس امیر طی مکتوب مؤرخ ۱۴ اکتوبر ۱۸۷۸م از طریق چمبرلن برای لیتن واضح ساخت که هرنوع پیشرفت بطرف کابل بمقاومت قوا روبرو خواهد شد. لیتن با اخذ مکتوب کابینه انگلستان را در جریان گذاشت وکابینه انگلستان بتاریخ ۲۵ اکتوبر ۱۸۷۸م فیصله صادر نمود که لیتن با صدور ابلاغیه ذیل که: "محکومیت امیر و دوستی با مردم افغانستان را دربر داشته باشد؛ کرم

را با لشکرکشی اشغال و دره خیبر را تأمین سازد و پیشرفت از کویته بطرف قندهار فعلاً معطل باشد. اما لیتن خودخواه و متکبر قبل از حصول هدایت کابینه بتاريخ ۲۱ سپتمبر ۱۸۷۸م قوای خود را تحت رهبری کیوناری به پایگاه افغانستانی در علی مسجد خیبر رسانیده بود در علی مسجد قوای انگلیس از طرف فیض محمد خان سرحدار مانع پیشروی بطرف کابل شد و برایش گفت که از کابل هدایت در مورد دخول هیأت را ندارد و در صورت تخطی بالایش فیر خواهد شد قوای لیتن که آنرا هیأت مینامید با شرمندگی به پشاور برگشتند و همزمان قوای انگلیس برخلاف هدایت کابینه بطرف قندهار و کرم نیز در حرکت بودند". بازگشت ناکام کیوناری به پشاور آتشی بود بر فرق سر لیتن.

لهذا لیتن بتاريخ ۳۱ اکتوبر ۱۸۷۸م عنوانی امیر التیماتم صادر و برایش الی ۲۰ نومبر ۱۸۷۸م یعنی بیست روز موقع داد که به نمایندگی مقیم انگلیس در افغانستان موافقه نماید و نیز از بازگشت هیأت چمبرلین و کیوناری به پشاور معذرت بخواهد و در صورت انکار امیر بحیث دشمن انگلیس شناخته خواهد شد. امیر به اطلاع از عبور قوای انگلیس از سرحد بطرف کابل بتاريخ ۱۰ دسمبر ۱۸۷۸م در حضور جمع غفیری مردم اعلان کرد که میخواهد به روسیه سفر نموده و موضوع تجاوز انگلیس را بر یک کشور آزاد و مستقل در کانفرانس بین المللی که در سنت پتسبورگ St Petersburg دانیر میشد مطرح نماید. لهذا در اثر خواهش مردم حاضر مجلس سردار محمد یعقوبخان را از زندان رها و بحیث والی کابل و نائب سلطنت موظف کرد و خودش با اعضاء فامیلش و یک تعداد وزرا بطرف بلخ حرکت تا از آنجا به روسیه برود اما چون روس فریبکار که هدفشان مجازات و شکست ثانی انگلیس در افغانستان و منطقه بود از دخول امیر بروسیه معذرت خواستند و امیر در حالت یأس بتاريخ ۲۱ فیروزی ۱۸۷۹م به عمر ۵۶ سالگی چشم از جهان پوشید و آرزوهای نیک و عالی اش را که برای ارتقاء و شکوفایی و حفظ آزادی و استقلال افغانستان داشت با خود بخاک سیاه برد و به خون پاک شهیدان مادروطنش افغانستان یکبار دیگر قربانی رقابتهای دو قدرت بزرگ جهانی وقت شد.

نویسنده انگلیس براین رابسن Brian Rabson علت سقوط امیر شیر علیخان را چنین بیان میکند. "روابط محتاطانه و عدم مداخله انگلیس که یکی از ممیزات سیاست انگلیس از سال ۱۸۷۴-۱۸۴۲م بود بنابر فشارهای توسعه طلبانه روسها در آسیای مرکزی در هم شکست و اهمیت افغانستان بلند رفت. سیاستمداران انگلیسی معتقد شدند که روابط امیر غیر دوستانه بوده و بیشتر معتقد شدند که روابط امیر بیشتر مستعد به نفوذ روسها میباشد که البته با این برداشت مسلماً امیر نزد انگلیسها دیگر اهمیتی نداشت. فلذا معیار و محکی برای آزمایش دوستی امیر صرف رضایت و قبولی او به نمایندگیهای مقیم انگلیس نژاد در افغانستان بود و کوتاهی در قبولی آن سبب رسیدن ستولیتوف بکابل و برهم خوردن توازن شاهین ترازو بطرف جنگی شد که لیتن از یک سال به اینطرف برایش آمده گی میگرفت." (۵-۵۲).

همچنان نویسنده فوق در مورد شخصیت امیر شیرعلیخان نیز چنین مینویسد "نادرست خواهد بود که از همدردی و احترام به امیر شیرعلیخان

مضایقه شود. گرچه او شخصیت بزرگی مثل پدرش امیر دوست محمد خان و برادرزاده و خلفش امیر عبدالرحمن خان نبود چه او مجذوبیت، زکاوت و هشیاری اولی و موضعگیری سختگیرانه دومی را نداشت. اما نمیتوان از کرکتر و پیروزی هایش انکار کرد. او با قوت قلب پنج سال برای حفظ امارت خود مبارزه کرد و علرغم مشکلات در مدت بیشتر از نه سال امیدواری خود را در اداره افغانستان و حفظ تمامیت ارضی آن را از دست نداد. همچنان او علاقمندی خاصی برای حفظ استقلال کشور خود داشت. او با وجودیکه بنابر مخالفتها و عدم روابط گرم انگلیس از آنها مأیوس شده بود اما با آنها هیچگاه با آنها دشمنی نداشت. لهذا مشکل خواهد بود فیصله نمایم که در آخرین وهله معامله نکردن استقلال افغانستان با قبولی نماینده دانیمی انگلیس اشتباه او بود. نخبیر بدقسمتی او و کشورش بود که بین مبارزه قدرتهای چون روسی و انگلیسی قرار گرفته بود که حتی شخص هوشیار و یا ظالمی هم نمیتوانست خود را نجات بدهد. بنآء نمیتوان عجز را بی آبرویی دانست" (۵-۱۰۱).

سردار محمد یعقوبخان که از عواقب ناگوار تجاوز انگلیس آگاه بود و منتظر هرج و مرج در افغانستان بود از آمادگی خود برای مذاکرات صلح به کیوناری اطلاع داد که "پدر بزرگوار و عالی مقامم در راه جستجوی صلح به امر الهی با زندگی لبیک گفته و برحمت ایزیدی پیوست" (۵-۱۰۲).

کیوناری مقابلتاً به موافقه لیتن مکتوبی ضمن اظهار تأثر و همدردی نسبت مرگ پدرش از اشغال قدرت او بحیث امیر افغانستان تبریک گفت. متعاقباً طی مکتوب مورخ مارچ ۱۸۷۹م شرایط ابتدائی آغاز مذاکرات را قرار آتی برای امیر محمد یعقوبخان اطلاع داد:

۱- منصرف شدن امیر از قدرت بالای درهء خیبر و دره منشی و قبایل اطراف آن.

۲- واگذاری مناطق پشین، سوی و کرم الی دره شترگردن در اداره و حمایه انگلیس.

۳- پیشبرد مناسبات خارجی افغانستان مطابق صوابدید و خواست انگلیس.

۴- اجازه اقامت نمایندگان مقیم انگلیس و مصونیت آنها در افغانستان" (۵-۱۰۲).

نویسنده انگلیس به نوشته خود دوام میدهد که: "گرچه امیر محمد یعقوبخان مناسبات خوب با پدرش نداشت و در بسیاری مسائیل با او اختلافات نظر داشت اما او یک افغان بود و از ابتدا مخالف تجاوز انگلیس بود" (۵-۱۰۱).

لذا امیر با پیشنهاد انگلیس اظهار موافقه نکرد. بنآء لیتن برای رسیدن اهدافش در جستجوی یافتن شخصی دیگری در عوض امیر محمد یعقوبخان شد تا بالاخره با ولی محمد خان که مثل شاه شجاع هر آنچه شرایط انگلیس میبود قبول میکرد به تفاهمی رسید. لیتن با فهم اینکه ولی محمد خان قادر به اداره قندهار و هرات نیست حتی از هدف اصلی جنگ که عبارت از حفظ و ایجاد افغانستان یکپارچه در مقابل روس بود نمیتوانست با افغانستان

چند پارچه و ضعیف در مقابل روسیه مقاومت نماید، لهذا لیتن مصمم شد که افغانستان به چند قسمت تقسیم شود. یعنی قندهار مستقیم تحت اداره انگلیس درآید، هرات را با ایران معامله و کابل و جلا آباد و ترکمنستان افغانستان را به ولی محمد خان بسپارد. چنانچه برخلاف خواست مردم افغانستان به پارس پیشنهادی تحت شرایط ذیل ارائه داشت:

۱- حق اشغال نظامی انگلیس هنگام خطر در هرات تصدیق شود.

۲- ایران تعهد کند که دولت روس مرو را نگیرد.

۳- ایران در امور سیاسی رهنمایی انگلیس را بپذیرد.

۴- در تخلف از این موارد، بریتانیا به معاهده ۱۸۵۷م مراجعه خواهد کرد." (۱-۶۲۲)

قبل از آنکه انگلیس از ایران جوابی در مورد پیشنهاد شان حاصل نماید، امیر محمد یعقوبخان بعد از مطرح نمودن پیشنهاد چهار فقره ای انگلیس با مشاورینش برخلاف پدرش بدو ماده اخیر الذکر هیچ مخالفت نشان نداد. چه او به این عقیده بود که از دست دادن مناطق دائمی خواهد بود اما اقامت نمایندگان موقتی میباشد، موافقه نمود که نماینده انگلیس صرف در کابل اقامت و در مسانیل داخلی کشور مداخله نکند و با شرایط از دادن اراضی شدیداً مقاومت نشان داد؛ امیر همچنان معتقد بود که از دست دادن اراضی تأثیرات آبی و فوری بقدرت او در داخل کشور دارد اما از دست دادن صلاحیت خارجی را مردم عادی و متوسط قبایل درک نخواهند کرد و همچنان از دست دادن اراضی علامه شکست او بود و توجه و بدبینی افغانها را به امیر متوجه میساخت." (۵-۱۰۲).

لهذا امیر برای انگلیسها چنین استدلال میکرد که چون او به نمایندگی دائمی انگلیس در مملکت و از دست دادن قدرت سیاسی به انگلیسها موافقه نموده بنآء جای ترسی برای انگلیس و روس نیست. فلذا امیر انتظار مؤفقیّت را در مذاکرات داشت نه از دادن اراضی را. اما در مقابل موضعگیری لیتن برخلاف آنچه که در وقت امیر شیر علیخان بود یعنی بموافقه وقت امیر شیرعلیخان که صرف تأکید به اقامت نمایندگان دائمی انگلیسی را در افغانستان داشت بکلی تغییر کرده و مصمم بود که فرصت بدست آورده شده را از دست نداده و نقاط مهم ستراتیژیکی و به اصطلاح (سرحد علمی) از دست داده نشود بنآء برای حل مشکل، کیوناری پیشنهاد آمدنش را بکابل و دوام مذاکرات را نمود و برای اینکه امیر را متقاعد به از دست دادن اراضی سازد پیشنهاد تضمین قویتری را که نارت بروک در مقابل تجاوز خارجی در سال ۱۸۳۸م کرده بود برایش قبول نماید. امیر آمدن کیوناری را با مشاورین خود مطرح کرد. در نتیجه در اثر اصرار بختیار خان منشی کیوناری امیر را واداشت که خودش بگندمک برود. امیر طی نامه مؤرخ ۲۹ مارچ ۱۸۷۹م به کیوناری اطلاع داد که بعد از چهار روز شخصاً درگندمک میباشد. لیتن پیشنهاد امیر را قبول و به کیوناری هدایت ترتیب پزیرایی با شکوه و قدرتمایی انگلیس را بگیرد. امیر بتاريخ ۱۸ اپریل ۱۸۷۹م به گندمک رسید امیر را به تشریفات خاصی و اجرای

رسم گذشت ۵۰۰۰ نفر عسکر و نشان دادن قوای پر زرق و برق انگلیس استقبال کردند.

در گندمک در آغاز مذاکرات از طرف انگلیس کیوناری و از طرف امیر مشاورینش مذاکره را پیش میبردند در مذاکرات بنابر موضعگیری



سختگیرانه مشاورین امیر در مقابل پیشنهاد غیر عادلانه انگلیس مخصوصاً از دست دادن اراضی افغانستان پیشرفت قابل ملاحظه دیده نمیشد. لهذا کیوناری که هیچ احترامی به نظریات طرف مقابل نمیکداشت جلسه و مذاکرات را بدون اشتراک

مشاورین امیر بشکل خصوصی با امیر شروع کرد. در جریان مذاکرات خصوصی بعد از تهدید امیر با آوردن ولی محمد خان کاکایش بحیث امیر، بسیار ماهرانه با کلمات مغلق پیشنهاد کرد که انگلیس صرف پشین، کرم و سیبی را به اختیار داشته و آنرا تصرف نمیکند و "سالانه قسمت از مالیات اضافی آنرا برای امیر می پردازند". امیر با تهدید از دست دادن امارات پیشنهاد دانه دوم سرطانی را قبول و انگلیسها معاهده ننگین گندمک را بتاريخ ۲۶ می ۱۸۷۹م با امیر در لباس تزار روسی و قلم انگلیسی پر از خون در گندمک امضاء. و راه را برای مذاکرات موضوعات دیگر بشمول تمديد لین تلگراف از کرم به کابل را آغاز کرد.

انگلیسها با عقد معاهده گندمک با تصور اینکه موضوع خاتمه یافته، لیتن موفقیت خود را جشن گرفته و به کرین بروک Cran Brook بتاريخ ۲۳ جون ۱۸۷۹ مینویسد که برسیاست خارجی افغانستان، اقامت نماینده مقیم انگلیس در کابل و احتمالاً در دیگر نقاط و تضمین قوی در مقابل تجاوز خارجی را باز نموده، من فکر نمیکنم که شما اندیشه راجع به عملیات موفقانه و نتایج معاهده کابل و یا هر نوع مشکلی در اخراج عساکر داشته باشید. افغانها بخاطر کوبیدن امیر شیرعلیخان و درس دادن به روس خوش و بما احترام خواهند گذاشت ... افغانها به یقین مارا به نارضایتی نخواهند دید. (۵-۱۱۸).

سوم-معاهده خط سیاه دیورند و عواقب آن. (دانه خبیثه سرطانی سوم).

رابرتس Raberts که به همراهی کیوناری به گندمک آمده بود دوباره به سمله برگشت و کیوناری بتاريخ ۲۴ جولای ۱۸۷۹ به کابل رسید و بعد از استقبال شایان از او در بالاحصار مسکن گزید و برای چند هفته وضع بکلی نارمل بود. سالزبری Salisbury صدراعظم انگلستان چنین نتیجه گیری کرد که موفقیت در افغانستان موفق شانرا در اروپا قویتر ساخت و آنرا پیروزی بر روسیه دانستند مخصوصاً اشغال سه راه اساسی دخول به هند یعنی کرم، سبی و پشین که بصورت دائمی در سلط انگلیسها و کنترل بالای سیاست خارجی را بدست گرفتند جنگ را خاتمه دانسته و افغانستان را بکلی در تصرف خود می دانستند. لهذا بتاريخ ۲۳ جولای بنابر مشکلات اقتصادی در هند لازم دیدند که به اخراج عساکر شان اقدام نمایند.....قرار

بود آخرین قسمت از عساکرشان از قندهار بتاريخ ۸ سپتمبر ۱۸۷۹م خارج شوند به صبح ۳ سپتمبر بود که تعداد محدود از عساکرهراتی قطعات سردار محمد ایوبخان که بکابل رسیده بودند بطرف بالاحصار در حرکت شدند و تقاضای معاش گذشته خود را میکردند. دیری نگذشته بود که از نقاط مختلف شهریان کابل نیز سرازیر شدند و به کمک هموطنان خود شتافته و بطرف منزل کیوناری در حرکت در آمدند.

وقتی از طرف قوایی محافظ کیوناری بالای مهاجمین فیر شد مهاجمین فوراً ذخایر سلاح را درهم شکستند خود را مسلح و جنگ آغاز شد.....خلاصه کیوناری منزل خود را آتش زد و خودکشی نمود و تعداد از همکاران و محافظینش کشته شدند. رابرتس که در سمله بود از حوادث قتل کیوناری توسط تلگرام از کرم خبر شد. موصوف موضوع را به اطلاع لیتن رسانید موصوف رابرتس را موظف ساخت که بدون معطلی در رأس قوایی بطرف کابل لشکر بکشد و نیز به قوای قندهار و جلال آباد هدایت برگشت و اشغال و کنترل مناطق شان داده شد.

من نمیخواهم به تفصیل جنگ دوم افغان و انگلیس صحبت کنم صرف میخواهم خوانندگان این نوشته را به ابلاغیه های انگلیس که بعد از نامه تصلیت امیر صادر گردیده متوجه سازم که قرار ذیل میباشد.

"امیرمحمد یعقوبخان بعد از مرگ کیوناری وحشت زده بود بادرک عواقب ناگوار آن میدانست که هدف لشکرکشی رابرتس بکابل انتقامجویانه میباشد و گناه کار و بی گناه را مجازات میکند. لهذا امیر اولاً طی مکتوبی عنوانی رابرتس به علیخیل تأثرات خود را در مورد وقوع حادثه غیر مترقبه و قتل کیوناری و هیأت معیتی اش را ابراز و در مکتوب دیگری از تصمیم خود راجع به مجازات اشرا را وعده داد و در اخیر مکتوب خود چنین نوشت "من بخداوند اتکا دارم که برای من فرصت داده شود که دوستی خود را بحکومت انگلیس ابراز و نام نیک خود را در مقابل جهانیان بدست آرم." (۵-۱۲۴).

"رابرتس به اساس هدایت لیتن بتاريخ ۱۶ سپتمبر ۱۸۷۹م اولین ابلاغیه خود را برای مردم افغانستان صادر کرد. که: "هدف از تهاجم انگلیس مجازات اشخاصی است که در قتل هیأت انگلیس دست داشته اند و همچنان حمایه از امیر است مشروط براینکه او روابط دوستانه را با انگلیس حفظ نماید. اشخاصیکه در کشتن هیأت انگلیس دخیل نبوده اند و به آمدن رابرتس مخالف نیستند نباید اندیشه مند باشند" (۵-۱۲۴).

"به تعقیب این ابلاغیه از امیر تقاضای اعزام هیأتی برای انجام مذاکرت خصوصی شد که امیر مستوفی حبیب الله خان و وزیر شاه محمود خان را موظف و به علیخیل اعزام داشت، هیأت موظف بتاريخ ۲۳ سپتمبر با رابرتس ملاقات نمودند و هیأت موظف پیام امیر را برای رابرتس اظهار داشت که امیر به تمام معنی حاضر بهمکاری درارتباط یافتن قاتلین کیوناری و مجازات آنها است مشروط بر اینکه برای امیر فرصت داده شود که در عوض عساکر سابقه عساکر جدید که طرف اعتماد امیر باشند استخدام و سپس در مورد اقدامات لازمه نماید. در غیر آن اگر رابرتس با عساکر انگلیس بطرف کابل حرکت کند عساکر سابقه و مردم در مقابل امیر

که آنرا گدیگک انگلیس مینامند در مقابل قوای انگلیس قیام می نمایند " (۵-۱۲۴)

"چون انگلیس بالای امیر مشکوک بود رابرتس امیر را به خوشی لوگرد خواست و او را در یک خیمه تحت نظارت سپاهیان گورکه هندی قرارداد. و روز بعد رابرتس با معیتی امیر بطرف کابل حرکت و ابلاغیه دیگری ذیل را صادر نمود.

کابل اشغال خواهد شد. آنانکه بالای هیأت انگلیس حمله نموده اند مجازات و هرکس که در داخل و اطراف کابل مسلح دیده شد دشمن انگلیس محسوب و اگر بدخول قوای انگلیسی مقاومت نشان داده شد رابرتس مسؤل عواقب آن نخواهد بود." (۵-۱۲۶).

"جنرال رابرتس بتاريخ ۱۱ اکتوبر به شهر کابل رسید و از بالا حصار و منزل کیوناری بتاريخ ۱۲ اکتوبر دیدن بعمل آورد و بتاريخ ۱۳ اکتوبر در یونیفارم نظامی خود رسم گذشت را برای نشان دادن قوایی خود بمردم کابل انجام داد به تعقیب نمایش نظامی رابرتس بود که مخزن سلاح بالا حصار منفجر و باعث کشته شدن در حدود ۷۰ عسکر و یک تعداد زخمی گردید بنآء رابرتس تصمیم گرفت که از بالا حصار به شیرپور (که امروز بنام شیر چور شهرت دارد) نقل مکان نماید. چون اهداف اصلی لشکرکشی رابرتس بکابل عبارت بود از :

۱- مصونیت قوای انگلیس در کابل.

۲- ایجاد ارتباط مخابراتی بین کابل

و سمله از طریق خیبر

۳ - مجازات اشخاص که در قتل کیوناری و هیأت انگلیس دست داشتند

لارد لیتن با فهم اینکه امیر محمد یعقوبخان با عقد معاهده گندمک دیگر نزد ملت افغان اعتبار ندارد و برادرش سردار محمد ایوبخان در هرات بر ضد انگلیس قیام نموده و عبدالرحمن خان خود را به سرحد شمال افغانستان رسانیده بود. بهتر دانست که هرچه زودتر به تطبیق مجازات اقدام و به کار خاتمه داده شود لهذا برای رابرتس هدایت داد که: "شما نمیتوانید منتظر گرفتاری سرحلقه های آشوبگران باشید. چه هریک از عساکر قطعه هراتی با هریک از اشخاص ملکی چه مجتهد باشد و یا نفر عادی و یا ملا و یا دهقانیکه در جمیعت حمله کنندگان اشتراک داشتند مسؤل اند. برای اینکه به احساسات انجمنهای انگلیسی جواب داده شده باشد بهتر خواهد بود که اعدامها به اساس فیصله کدام نوع مقام باصلاحیت قضایی صورت گیرد.

اما این نوع مقام باید خشن ترین و سریعترین نوع قضایی مثل محاکم میدان جنگ Dramhead Court Martial Law باشد مطلب از قضاوت بصورت معمول آن نیست بلکه مجازات است. لهذا با رسیدن شما بکابل باید عمل شود و هدف شما باید برخورد با وحشت باشد برای اینکه از حکمفرما شدن وحشت جلوگیری شود باید برخورد شما بسیار سریع و قاطع باشد." (۵-۱۴۰).

بعد از دو روز رسیدن رابرتس بکابل ابلاغیه شدیدی دیگر به چنین متن صادر نمود. "قوایی تحت قومانده من حال بکابل رسیده و بالاخص را اشغال نموده اما در طول راه از طرف ساکنین شهر به مخالفت و اقدامات خصمانه روبرو شدند. فلذا بر علاوه مرتکب شدن جرم قتل نماینده انگلیس و همکارانش به تمرد در مقابل امیر نیز متهم میباشند." (۵-۱۴۰).

نویسنده انگلیس در مورد مجازات رابرتس چنین تبصره میکند که:

"استدلال مجازات اشخاصی را که مسؤل حمله به هیأت انگلیسی بودند معقول و بجا خواهد بود اما به ارتباط اینکه حق تهاجم را بر افغانستان و غصب نمودن قدرت حکومت افغانستان را داشتند یا خیر قابل بحث و سوال است و همچنان ادعای حق اعدام اشخاص را که مقامات در مقابل تجاوز انگلیسی بود و آن را تمرد در مقابل امیر دانسته اند بکلی مردود و نادرست است." (۵-۴۴۱).

با آمدن رابرتس بکابل ملت آزاده، بیدار و باهوش افغان بنابر خصلت افغانی و وظیفه اسلامی که حب وطن را جز ایمان خود میدانستند تحمل و رویه وحشتناک رابرتس را پذیرفته نمیتوانستند لهذا اتحاد آهنین و شکست ناپذیر خود را در مقابل قوای اشغالگر انگلیس اعلان و جنگ دوم افغان و انگلیس ۱۸۷۹م تحت رهبری غازیانکه از نقاط مختلف کشور متحد شده بودند و مردانه وار از طرف زنان قهرمان افغان با تهیه بسته های نان و رساندن مهمات نظامی حمایه و تشویق میشدند انگلیس را یکبار دیگر شکست داد که بعداً جنگ میوند تحت رهبری سردار محمد ایوبخان و قهرمانی زنان و مردان افغان خاصاً ملالی میوند و عبدالله عاشقان عارفانی در تاریخ افغانستان بخط زرین درج است.

انگلیسها با پذیرش شکست خود در کابل برطرفی امیر محمد یعقوبخان را چنین اعلان کردند.

"من جنرال رابرتس به نمایندگی از دولت انگلیس اعلان میدارم که امیر برضای خود ترک وظیفه نموده و افغانستان را بدون حکومت رها کرد.... دولت انگلیس بعد از مفاهمه با سران، بزرگان اقوام و تعداد دیگری که نمایندگی از علاقمندی و خواهشات مردم ولایات و شهرهای مختلف را میکنند ترتیبات لازمه را برای ایجاد یک حکومت دانیمی خوب را برای مردم اتخاذ خواهند کرد." (۵-۱۴۵).

روسها با استفاده از موقع برای رسیدن هدف دیرینه خود که افغانستان را بین روسیه و هند تحت الحمایه انگلیس بحیث منطقه حایل بسازد عبدالرحمن خان را که در ترکستان روسیه زندگی میکرد از آمو به ترکستان افغانستان که مردم منطقه از قبل با او آشنائی داشتند فرستادند. روسها به این عقیده بودند که عبدالرحمن خان با سپری نمودن دوازده سال در روسیه برای آنها مفید و "قاز انگلیسی را پخته خواهد نمود." (۶-۱۹۰).

و انگلیسها داخل شدن عبدالرحمن خان به افغانستان را برای ایجاد یک حکومت با ثبات خبری خوشی دانستند. لهذا لیپل گریفین Lepal Griffin انگلیس که در کابل بود بتاريخ ۱۴ جون بر علاوه پیام شفاهی برای

عبدالرحمن خان پیام کتبی نیز توسط نماینده خصوصی خود نزد عبدالرحمن خان فرستاد و برایش نوشته بود که:

"قرار اطلاع شما داخل افغانستان شده اید بنآء این مکتوب توسط نماینده خصوصی به شما ارسال شد که شما از نیت آمدن خود نماینده گان انگلیس را مطلع و از اهداف دخول خود در افغانستان به دولت انگلیس توضیحات لازمه ارانیه بدارید. وهمچنان شفاهی توسط مخبر شان به سردار عبدالرحمن خان گفته شد که روابط صمیمانه طولانی شان با روس بالای انگلیس تأثیری ندارد؟ درختم نامه با آرزوی نیک اظهار علاقمندی دوام مکاتبه را نموده بود." (۶-۱۹۳).

سردار موضوع را با بزرگان همسفر خود در میان گذاشت که مقابلتاً بزرگان خواستند بسیار بشدت برای انگلیس جواب داده شود. اما سردار هوشیار در جواب برای همسفران خود گفت که در چنین حالت از جواب زشت چه نتیجه خواهیم گرفت بهتر و معقول خواهد بود که از آنها بیشتر بشنویم. لهدا مثل یک سیاستمدار از رسیدن مکتوب اطمینان داد و متن مکتوب سردار منعکس کننده عدالت و دوستی بوده و از حالت تحقیر آمیزیکه نباید در افغانستان واقع میشد و توسط امیر محمد یعقوبخان و مشاورین مضرش صورت گرفت یاد آور گردید و متذکر شد که یک امر ضروری است که افغانستان در آرامش و دوستی بین دو امپراطوری قرار داشته باشد. وی علاوه نمود که روسیه و انگلیس بین خود توامیت افغانستان را تضمین کنند؛ و مخبر نیز حامل پیام شفاهی سردار به قرار ذیل بود.

"او برای دوازده سال نمک روسیه را خورده و نادرست خواهد بود که شرایطی را قبول نماید که به آنها بی وفا باشد. لهدا او ارزومندی دوستی را با هر دو قدرت نموده و خصوصاً با انگلیسها که انتظار گرفتن استقلال را از آنها دارد و بکمال خوشی آرزومند است که با ۵۰۰ رأس اسب به چاریکا بیاید و موضوع را مطرح نماید." (۶-۱۹۳).

بتاریخ ۲۰ جولای ۱۸۸۰م سردار به چاریکار رسید. با رسیدن سردار رابرتس فوراً بزرگان و سرداران را به دربار کابل دعوت و در حضور آنها عبدالرحمن خان را بحیث امیر کابل اعلان کرد. در هرات سردار محمد ایوبخان که عاشق آزادی و استقلال افغانستان بود و نمی خواست یک بلست از خاک مادروطنش در سلط بیگانه گان باشد بعد از تسلیمی قندهار بطرف فراه، هلمند و و لشکرگاه لشکر کشید که در نتیجه غازیان افغانی و قوای انگلیسی در میوند در جنگ شدیدی روبرو و قوای انگلیس به شکست نهایی مواجه شدند.

یک انگلیس چنین اعتراف میکند که:

"در تمام جنگهای افغان و بریتانیا، جنگ میوند از برجسته ترین شکست بریتانیا به شمار میرود." (۶-۱۹۸).

در کابل لپل گریفین Lepal Griffin بعد از یک هفته از اعلان امارت عبدالرحمن خان در کابل به چاریکار نزد سردار رفت و بتاریخ ۳۰ جولای ۱۸۸۰م اولین بار با سردار ملاقات کرد و سردار از گریفین درخواست

تعهدات تحریری را نمود که مقابلتاً از طرف گریفین جواب تحریری ارائه شد که:

"بعد از تقدیم احترام جلالتماب گورنر جنرال به افتخار اطلاع حاصل نمود که ولاحضرت شما به اساس دعوت دولت انگلیس بطرف کابل در حرکت میباشید. فلذا با در نظر داشت احساسات دوستانه ولاحضرت شما و ایجاد روحیه اطمینان در سرداران و مردم به تأسیس یک حکومت تحت رهبری ولاحضرت شما اطمینان میدهیم که دولت انگلیس ولاحضرت شما را بحیث امیر کابل میشناسد (انگلیسها برای اولین بار امیر افغانستان را ولاحضرت خطاب میکند). بر علاوه برای من صلاحیت داده شده که به اطلاع شما برسانم که دولت انگلیس هیچ علاقه ندارد که در امور داخلی مناطق تحت اداره ولاحضرت شما مداخله نماید و نمیخواهد که نماینده مقیم انگلیسی را در هیچ یک از مناطق تحت اداره شما تعیین نماید، بلکه صرف برای حفظ روابط دوستی عادی که بین دو کشور مجاور برقرار میباشد لازم خواهد بود که یک نفر نماینده مسلمان را دولت انگلیس به اساس یک موافقه در کابل مقیم سازد. چون ولاحضرت شما خواهش نموده بودید که نظر و تصمیم دولت انگلیس را در مورد روابط شما با دول خارجی نیز واضح و به توجه ولاحضرت شما رسانیده شود. اظهار میگردد که نایب السلطنه و گورنر جنرال برای من صلاحیت داده که برای ولاحضرت شما واضح سازم که چون ایران و روسیه هر دو به خوشی قبول و اطمینان داده اند که از مداخله در امور افغانستان اجتناب میکنند. لهذا واضح است که ولاحضرت شما با هیچ قدرت خارجی به استثنای دولت انگلیس روابط داشته نمیتوانید. و اگر هر قدرت خارجی تلاش مداخله را در امور افغانستان نماید و چنین مداخله و یا تجاوز تحریک ناشده بدومنین (به قلمرو) ولاحضرت شما باشد، در آنصورت دولت انگلیس حاضر به آن اندازه کمک مورد نیاز خواهد بود که دشمن را به عقب براند، مشروط بر اینکه ولاحضرت شما بدون محافظه کاری مشوره های دولت انگلیس را به ارتباط روابط خارجی تعقیب نماید." (۶-۱۹۶).

با ختم بیانیه، سردار عبدالرحمن خان رسماً بحیث امیر کابل قبول شد و بتاريخ ۱۰ آگست ۱۸۸۰م ششخصاً برای وداع عساکر انگلیسی که به قومندانی سر دونالد ستورت Sir .D. Stewart از کابل به هند برمی گشتند حاضر و اشتراک ورزید و امارت کابل را اشغال کرد.

سیاست امیر عبدالرحمن در قبال خط فرضی دیورند.

۱۸۸۰م-۱۹۰۱م.

امیر عبدالرحمن خان که دست نشانده انگلیس بود با صلاحیت که در امور داخلی از طرف انگلیس برایش داده شده بود سبب داشت که با مشت آهنین خود افغانستان سه پارچه را واحد و مخالفین خود وانگیسها را با دوستان سردار محمدایوب خان، غازیان جنگ اول و دوم افغان وانگیس را با کشتن و فرار کردن به هند از بین ببرد که یکی از قربانی شده گان آنوقت جد قبله این نویسنده یعنی عبدالصمد خان درانی (پوپلزئی) حاکم چرخ آن وقت که بطرفداری از



سردار محمدایوبخان و دشمنی به توطیه های انگلیس اشغالگر فعالیت میکرد با خانواده های سه برادرش هریک سعادت خان،سلطان خان و وحدت خان برای بیست و دو سال به هند فرار و همه جایداد شان ضبط گردید میباشد.که بعداً پدر این قلم عبدالستار خان درانی (بوپلزایی) پسر عبدالودود خان (بوپلزایی) یعنی نواسه عبدالصمد خان درانی که متولد سال ۱۸۸۶م هند بود بعد از بازگشت در زمان امیر حبیب الله خان بحیث بزرگ قوم خود مجدداً قسمت از جایادهای ضبط شده را در تصرف خانواده احمد خان درآورد.

همچنان تعداد ازبیکگناهان که بجز از ادعای حق مسلم شان یعنی آزادی مادروطن عزیز از یوغ اسارت انگلیس چیزی دیگری نبود یکی بعد دیگر به انواع مختلف از مجازات چون زندانی کردن،فرار از مادروطن کردن،در سیاه چاه ها انداختن و انواع سگنجه ها و غیره و غیره قربانی آرزوهای شوم انگلیس و آرامی امیر در داخل گردیدند.و درملت قدرتی را نماند که بمخالفت خودش و یا انگلیس قیام نمایند.چون انگلیسها با دو جنگ در افغانستان نمیتوانستند سیاست پیشروی که سرحد خود را بدریانی آمو برساند عملی نمایند لهذا با روسیه در یک معامله گری که مناطق ماورای دریایی آمو چون قسمتهای پنجاه،روشان،ذوالفقار و پامیرکلان را که در یک نقطه با چین نیز همسرحد بود به روسها واگذار و با عقد معاهده دیگری با امیرعبدالرحمن خان سرحد خود را بیشتر بداخل افغانستان پیشبرده و آنچه را که روسها قبلاً با انگلیسها در دوره امیر شیرعلیخان پیشنهاد کرده بودند و خواب تبدیل افغانستان را بحیث منطقه (حایل) Buffer State بین انگلیس و روسیه میدیدند عملی و خودشان در منطقه (آسیایی مرکزی)تحت تصرف خود آزادانه پلانهای شوم طویل المدت آینده خود را به پیش ببرند این است که بعد از سیزده سال امارت امیرعبدالرحمن خان انگلیسها برای رسیدن به هدف خود اولاً تهدیدات نظامی را علیه یوسف زایبها و اورکزاییها و دیگر مردم سرحدی شروع و ثانیاً بین اقوام مختلف مناطق اختلافات را خلق،سپس بحیث میانجی و مصلح در بین شان درآمدند و بادادن پول بعضی از خوانین و ملاها را درجنگال خود آورده و مردم منطقه را تحت تربیه نظامی قرار دادند. گرچه امیر عبدالرحمن خان برخلاف عقیده امیر شیرعلیخان نسبت به روس به انگلیس عقیده دوستی را داشت اما بعداً درک کرد که آنچه را خودش در مقابل انگلیسها تصور میکرد نیست لهذا امیر برای دفاع از سرحدات خود درحدود دوصد هزارعسکر را تهیه دید و اعلان جهاد را در مقابل انگلیس نمود و کوشش کرد که به خوانین و اشخاص با نفوذ قبایل نیز پول بدهد اما امیر در مقابل اقتصاد قوی انگلیس نمیتوانست رقابت نماید و نمیتوانست با صرف پول بیشتر از انگلیسها عده از خوانین بلوچ و پشتونهای قبایل را خرید و در مقابل انگلیس از آنها استفاده نماید.

با آنهم اقدامات امیرعبدالرحمن خان غیر مؤثر نبود و انگلیسها را به تشویب روبرو ساخت لهذا انگلیس بسیار ماهرانه برای تثبیت سرحدات جنوبی،جنوب شرقی و جنوب غربی افغانستان از در مصالحه و سیاست با امیر پیش آمدند یعنی با تهدید تهاجم قوای نظامی و استفاده از شمشیر خواستند یک بفرستت Buffer State دیگری را بین افغانستان امروزی و ماورای دریایی آمو تعیین نمایند.

قبل از رسیدن هیات بریتانوی به کابل لازم میدارم متذکر شوم که انگلیسها در سال ۱۸۸۲م قانونی را تحت (سه نوع مستأجر(Tenant) و حقوق آنها) یعنی حقوق و قانونی "مستأجر، اجاره دار و مالک" را که چه است تصویب کردند.

3 Kinds of 'Tenants' and their rights

What are the rights of statutory tenant, Lessee and Licenee?

چون من قانون دان نیستم که درباره ابراز نظر نمایم، لهدا میتوانید معلومات مفصل که در باره قانون اجاره ملکتهای غیر منقول توسط انگلیسها در سه بند، مخصوصاً بند سوم ماده ۵۲ قانون وضع و شرایط آنرا که به احتمال قوی به اجاره صد ساله ملکتهای افغانستان در ماورای



خط فرضی دیورند میباشد به لینک ذیل توجه خوانندگان محترم را جلب تا در باره تا بعد از تحلیل و تفسیر مراجع قانونی قضاوت فرمایند.

<https://www.moneylife.in/article/3-kinds-of-tenants-and-their-rights/38233.html>

لهذا هیات ۱۳ نفری تحت ریاست Sir H.Mortin Durand سر هنری مارتین دیورند را که حیثیت سکرتریت ا مور خارجی انگلیس در هند را داشت به دربار امیر عبدالرحمن خان بکابل اعزام و بعد از مذاکرت چهل روزه با مقامات افغانی موفق شدند که بتاريخ ۱۲ نومبر ۱۸۹۳م در مقابل تادیه سالانه هجده لک (۶+۱۲) روپیه هندی به افغانستان موافقه شود و با یک خط سیاه دیگری برادران و خواهران همدین، همزیان و با فرهنگ را بدون احترام به حق زندگی مشترک شان غیر عادلانه از هم جدا نمودند.

معاهده دیورند را نویسنده دانه سوم سرطان خبیثه نامیده که دو دانه قبلی را باخود چنان سخت گره زد که الی امروز هیچ جراحی موفق به باز کردن آن نشده و زنگ خطری را به فضایی کابل یعنی پایتخت زیبای افغانستان آویختند و مادروطن را نه تنها در حدود اربعه امروزی بحیث یک کشور محاط به خشکه در آورد بلکه به مرور زمان بطرف گودال بدبختی و قهقرا نیز سوق داده و امروز باز هم از این جاه و آتجاه صدای زنگ خطری برسمیت شناختن آنرا میشنویم

با عقد معاهده، خواهران و برادران ماورای خط سیاه دیورند جدی مخالفت خود را اعلان اما چون انگلیسها هم زور داشتند و هم زر لهدا علرغم کمکهای مالی و تحریکات مخفی امیرعبدالرحمن خان صدای برحق شانرا کسی نشنید.

در اواخر دوره امیرعبدالرحمن خان لارد کرزن بحیث ویسرای هند بریتانوی مؤظف گردید. موصوف بنابرخصلت خودخواهانه و جاطلبانه لیتن Lytton مانند ویسراهای قبلی خواست با تجدید نظر بر معاهده خط سیاه دیورند امتیازات بیشتری را برای انگلیس حاصل و افغانستان را بار دیگر بخون ملت آن بحیث یک دیوارآهنینی قویتر درمقابل روسیه تزاری قرار بدهد بنآء مطلب ذیل را در مورد معاهده جدید پیشکش امیر عبدالرحمن خان نمود.

"- تجدید نظر بر خط دیورند از نقطه نظر سوق الجیشی حکومت هند.

- مراقبت بر ورود اسلحه به افغانستان و استعمال آن .

- خوداری افغانستان از کمک به قبایل واقع در ماورای دیورند در گفتار و عمل

- تعیین صاحب منصبان بریتانوی در افغانستان برای اتخاذ ترتیبات دفاعی در مقابل روسیه" (۳-۴۴۰).

اما قبل از آنکه در مورد نامهء لارڈ کرزن Lord Curzan جواب مثبت و یا منفی داده شود امیر عبدالرحمن بتاریخ اول اکتوبر (۱۹۰۱ م) در اثر مریضی طولانی که عاید حالش بود در قصر باغ بالایی کابل، جان به حق تسلیم و تصمیمگیری در مورد پیشنهاد لارڈ کرزن برای پسر ارشدش امیر حبیب الله خان بمیراث ماند.

قابل تذکر است اگر هفت ماده معاهده اول خط دیورند (۱-۶۹۰) بدقت خوانده شود، در تمام مواد بنام "خط" ذکر گردیده یعنی سرحد شدنش الی علامه گذاری به تعویق انداخته شده که الی امروز هیچ یکی از دولتمردان افغانستان آنرا قبول نکرده اند.

همچنان باید متذکر شد که جناب داکتر صاحب رحمت زیرکیار در باره یکی از خاطرات امیر عبدالرحمن خان مینویسد که بعداً در دوره صدارت سردار محمد داود خان به توجه شما رسامیده میشود.

سیاست دوره امیر حبیب الله خان در قبال خط فرضی دیورند.

۱۹۰۱م-۱۹۱۹م

به هر حال لارڈکرزن با قدرت رسیدن امیر حبیب الله خان را برخلاف دستور مقامات مرکزی بریتانیا ضمن نامه تعزیت از اعزام هیأت بمنظور تانید معاهده گذشته یاد آور گردید اما امیر که از دسایس و توطیه های لارڈکرزن آگاهی داشت در جواب خود از مذاکرات برای تانید معاهده طفره رفته برایش اطمینان داد که "تا وقتی که دولت بریتانیا به تعهدات که در مقابل پدر او داشت وفاء نمایند او هم احکام آنرا محترم خواهند شمرد." (۳-۴۴۱).
مقابلاً لارڈکرزن ارسال کمک مالی مندرجه معاهده خط دیورند و سلاح خریداری شده افغانستان را معطل ساخت. اما امیر بر موقف خود پافشاری کرد و برادرش نصرالله خان را مؤظف نمود که موضوع حصول استقلال کامل افغانستان و تعیین سفرا را به کشورهای روسیه، المان، ایران، ترکیه، فرانسه و امریکا بشمول بریتانیا را مطرح نماید. که در نتیجه لارڈکرزن موقتاً برای مدت چندی موضوع پیشنهاد خود را به تعویق انداخت و به اقدام دیگری شد یعنی پسر ارشد امیر حبیب الله خان سردار عنایت الله خان را که هفده سال عمر داشت به هند دعوت و از او بگرمی استقبال و پزیرانی کردند و ضمناً مدنیت جدید را برایش نشان دادند که در نتیجه مسافرت شهزاده به او تأثیر عمیق گذاشت و در بازگشت برخلاف عمش سردار نصرالله خان طرفدار دوستی با انگلیس و معرفی مدنیت جدید در افغانستان گردید.

اما پدرش علرغم اینکه جدی طرفدار وارد نمودن مدنیت بود اما به اساس نصایح پدرش امیر عبدالرحمن خان تطبیق ریفارمهایش را تدریجی با در نظر داشت شرایط مسلط در کشور میدید.

امیرحبیب الله خان برای اینکه به خواهش ملت در ارتباط استرداد بخارا و سمرقند جواب مثبت داده باشد و از طرف دیگر هیأت سرلیویزدن را در ارتباط پیشنهادات تجدید معاهده به موقف مشکل تری قرار داده باشد موضوع اتحاد افغان و انگلیس را بخاطر فتح بخارا و سمرقند پیشکش سرلیویزدن نمود. هیأت انگلیس بعد از مشاورت با ویسرا در خواست امیر را با اظهار اینکه روسیه بسیار قوی است رد کرد. امیر با گرفتن جواب منفی و حضور ۱۵۰۰ نفر هیأت سروی و ادار گردید که با سرلیویزدن به توافق ذیل برسد وبتاریخ ۱۹۰۵م معاهده ذیل امضاء شد.

" بسم الله الرحمن الرحيم-علیحضرت سراج الملت والدين امير حبيب الله خان پادشاه مستقل مملکت افغانستان و توابع آن از یکطرف و جناب سر لونیس ویلیام دین وزیر امور خارجه با عظمت هندوستان و نماینده محترم دولت پادشاهی انگلستان از طرف دیگر."

"علیحضرت پادشاه فوق الذکر به این وسیله قبول میفرماید که در مسأله جزئی و کلی عهدنامه راجع به امور داخلی و خارجی و قراردادی که ولاحضرت پدرم ضیاءالملت والدين نورالله مرقد. با دولت علیه انگلستان منعقد نموده و عمل شده است من نیزهمانها را قبول نموده عمل خواهم نمود و مخالف آن رفتار نخواهدشد."

" همچنین جناب سر لونیس ویلیام دین با اینوسیله قبول مینماید که همان عهدنامه و تعهد که دولت علیه انگلستان با پدرمرحوم علیحضرت سراج الملت والدين والا حضرت ضیاءالملت والدين راجع به امور داخلی و خارجی و غیره منعقد نموده من آنها را به اعتبار خود باقی میدانم و مینویسم که دولت انگلستان مخالف آنها به هیچ وجه رفتار نخواهد نمود".(۷۲۸-۱).

"بتاریخ روز سه شنبه چهاردهم محرم الحرام ۱۳۲۳ مطابق ۲۱مارچ ۱۹۰۵م در کابل مهر و امضا شد".

امیر حبیب الله خان .

لونیس ویلیام دین".(۷۲۸-۱)

"با درگرفتن جنگ جهانی اول موقف افغانستان را در جهان خاصاً بین قدرتهای بزرگ همسایه (انگلیس و روسیه) نهایت زیاد د شوار ساخت. مخصوصاً بعد از تاریخ ۲ اکتوبر ۱۹۱۴م که هیأت مشترک جرمنی و ترکیه به نامه ها و پیامهای رهبران دول خود بکابل رسیده و در پغمان پیامها را که مقتضی اشتراک افغانستان در جنگ بطرفداری قوای مرکزی بود به امیرحبیب الله خان تقدیم و خواهش اجازه نصب یکدستگاه رادیونی و نشر تبلیغات را نمودند" (۷-۹۱).

با رسیدن هیأت بکابل کنل بیت انگلیسی در پارلمان لندن گفت که " همسایگان وحشی هند یعنی ایران و افغانستان باید به اتفاق روس و انگلیس جاروب کرده شوند"(۸۳۸-۱).

که در نتیجه صحبت کنل بیت در پارلمان انگلیس بوضاحت نشانمیدهد که انگلیس تجاوزگر و خونخوار که از فاصله هزاران کیلومتر به نیمقاره هند خود را رسانیده بود و بحیث یکقدرت جابر استعماگر آزادی ملت ناتوان هند را غصب و خونشانرا میچوشید آرامش نگرفته با ریختن صدها هزار عساکر ناتوان هندی از متحدین اروپائی خود در مقابل تجاوز المان به سربیا نیز استفاده نماید. همچنان کشورهای ایران و افغانستان را که در طول صد سال گذشته خود چندینبار با تفرقه اندازی، تجاوزات نظامی یا معامله گریها با روس، وهشیانه جاروب و ملتهای مظلوم شانرا تحت یوغ استعمار و استبداد در تاریکی مطلق بیعلمی قرار داده بودند نیز در جنگ به نفع خود بکشاند و اگر ملتهای مظلومشان از حقوق حقه خود که آزادی واستقلال در روشنی علم ومعرفت بود دفاع و یا اطاعت از اوامر جابران را نمیکردند بزور برچه، تفنگ، توپ و طیاره آنها را خود وحشیانه بنام وحشی محوه و جاروب میکردند.

امیر حبیب الله خان که مثل دانه گندم بین دوسنگ آسیاب قرار داشت فیصله ظالمانه (۱۹۰۷م) انگلیس و روس تزاری را در باره نقشه ایران فراموش نکرده بود. لهذا بیانیهء کنل بیت در پارلمان انگلیس یکبار دیگر اندیشه احتمالی تقسیم مجدد افغانستان را به سه قسمت دوره های امیر شیرعلیخان زنده ساخت. بناء امیر حبیب الله خان راه دیپلوماسی را گرفت یعنی به هیأت ترکی گفت که "من تنها هستم، بین دو سنگ آسیاب قرار دارم از اتحاد انگلیس و روس میترسم اما مسلمان خوب هستم آنچه آرزوی خلیفه باشد آرزوی من نیز میباشد منتظر حرکت قوای ترک بطرف هند میباشم تا در پهلوی آنها در رأس سپاه اسلام قرار داشته باشم" (۶-۲۵۵).

"امیر همچنان در خفی از نماینده مسلمان انگلیس مقیم در کابل تقاضا کرد که پیامش را بکمال محرمیت بدولتش مخابره کند و برایش گفت که بدولت خود بگو که من دوست وفادار شما هستم باید بمن اعتماد نمائید و اگر اختلافی در گفتار و عمل من دیده شود باید بدانند که موقف من نهایت حساس است" (۷-۹۲).

پیام امیر به سمله مخابره و طرف قبول انگلیس قرار گرفت و حتی محرمانه با امیر به توافق رسیدند که موضوع مناطق روشن، درواز وشغنان را که حق مشروع افغانستان بود و در سال ۱۸۹۵م طی موافقه غیرعادلانه و ظالمانه از طرف انگلیس به روسیه بخشیده شده بود بطور قطعی حل و نیز مقدار پول زیادی را برای امیر بخشش و استقلال سیاسی افغانستان را خواهند شناخت" (۷-۹۳).

همچنان امیر حبیب الله خان برای خاموش نمودن احساسات مسلمانان هند، ملی گرایان افغانی اقوام و قبایل دوطرف خط دیورند و فریب هیأت ترکی و جرمنی بعد از چانه زندهای زیاد وتأخیر مدت چند از اتحاد خود به هیأت اطمینان داد مشروط برآنکه "بیست ملیون پوند طلا، پنجاهزار توپخانه، یکصد هزار میل تفنگ و مقداری زیاد از مهمات نظامی برایش تدارک دیده شود که البته دادن جواب مثبت به چنین پیشنهاد امیر نه تنها از قدرت جرمنی و ترکیه بلند بود بلکه تمام قدرت مرکزی نمیتوانست به آن جواب مثبت بدهد" (۷-۹۳).

معهدا امير موفق گرديد كه از يكطرف بملت افغان، مسلمانان هند و تركيه جواب داده باشد و نيز مقصر محسوب نشود. از طرف ديگر انگليس را طي نامه اي مورخ ۶ جنوري ۱۹۱۶م از بيطرفي افغانستان در جنگ جهاني اطمينان داد و براي خوشي هيات اجازه نصب دستگاه راديويي را در باغ بابرشاه داد و بيطرفي خود را اعلان كرد و همچنان براي خوشي جرمني و تركيه بتاريخ ۲۴ جنوري ۱۹۱۶ موافقه هاي دوستي را با دول شان امضاء نمود.

همچنان در دوران جنگ جهاني اول انگليسيها براي خاموش نگهداشتن احساسات اسلامي ملت افغان وعده هاي خصوصي به امير حبيب الله خان داده بودند كه بعد از ختم جنگ مناطق ماوراي خط سياه ديورند را نيز با امير مطرح و به نفع امير حل مينمايند. اما با ختم جنگ جهاني اول دو متحد (انگليس و روس) در رسيدن اهدافشان ديگر باهم دوست نبودند بناء درشرائط جديدي منطقه موقعيت ستراتيژيكي افغانستان خاصتاً خط سياه ديورند براي انگليس بيشتري از قبل اهميت و قابل توجه قرار گرفت. چه از يكطرف در منطقه اتحاد جماهيري شوروي بحيث يكقدرت بزرگ متخاصم در همسايگي شمال افغانستان تيارز نموده بود و از جانب ديگر حركت پان اسلاميزم هم هنوز فعال و انگليس از توسعه و پيشرفت آن جدی نگران بود معهدا انگليس نميخواست به تعهدات سري قبلي خود با امير حبيب الله خان عمل نمايد.

همچنان با انقلاب آكتوردر روسيه (۱۹۱۷م) خط ديورند نيز نزد انگليسيها بيشتري از قبل با اهميت تر شد، لهذا در اين قسمت لازم مي بينم مختصري از نوشته نويسنده انگليس بنام (ليوتنن جنرال سر جورج مكمون) را كه در سال ۱۹۲۹م نوشته نقل قول كنم.

"با پيروزي انقلاب آكتور در سراسر روسيه كارتونهاي به نمايش گذاشته



شد كه لينن را بالاي كره زمين با جاروب در دست نشان ميداد كه پادشاهان، سرمايه داران و كشيستها را از سطح زمين جاروب ميكرد." (۸-۳۵).

يعني سياست دولت انقلابي روسيه جديد موقعيت ستراتيژيكي

افغانستان و ايران را بحيث دو كشور اسلامي درمنطقه مهمتر

و بيشتري قابل توجه براي انگليس ساخت به اين معني كه قبل

از انقلاب سوسياليستي و ايدئالوژي بين المللي پلوتريايي و سپس تاسيس اتحاد جماهيري شوروي كه يك نظامي بكلي مغاير سرمايداري و مذهبي كشورهاي اروپائي و اسلامي بود و مخصوصاً افغانستان و ايران بحيث كشورهاي اسلامي بين تضادهاي عقيدوي و ايدئالوژيكي دو قدرت بزرگ (انگليس و روسيه جديد) نيز قرار گرفت و هر دو قدرت بر علاوه اهداف اقتصادي شان مبارزات ايدئولوژيكي خود را نيز شروع كردند يعني انگليسيها با توظيف كشيستان عيسوي مذهب، كشورهاي اسلامي را كه در

مخالفت نظام بیدینی روسیه جدید بودند تحریک و فعالیت‌های ضد نظام بیدینی روسیه را براه انداختند و سبب داشتند که جبهه متحد عیسویان، یهودیان و مسلمانان را که اهل کتاب گفته می‌شدند در مقابل بیدینان متشکل و مسلمانان جهان مخصوصاً سرحدات شمال غربی هند بریتانوی وقت یعنی مناطق افغانستان و ایران را که در همسایگی روسیه قرار داشتند در مقابل نظام بیدینی مسلح و متحد سازند. معه‌ذا مردم سرحدات شمال غربی هند بریتانوی وقت یعنی مناطق ماورایی خط سیاه دیورند تشویق به تأسیس بیشتری صنایع دستی سلاحسازی و مدارس دینی گردیدند. افغانستان و ایران را تشویق بتدریس و آموختن علوم دینی در مساجد مینمود تا دور از علوم مدنی در تاریکی مطلق از جهان مدنی نگهداشته شوند و از هردو کشور مخصوصاً افغانستان که نسبت به ایران یک کشور مسلمان افراطی تر بود در شمال غرب هند بریتانوی بحیث دیوار فولادی در مقابل پیشرفت ایدئالوزی مارکسیزم و لینینزم قرار بدهند تا اگر تجاوزی و یا پیشرفتی از طرف روسیه بطرف بحرهند و یا خلیج فارس صورت گیرد بخون افغان‌های هردو طرف خط سیاه دیورند و ملت ایران از منافع خود در منطقه استفاده و دفاع نمایند. که بعد از تجاوز خونین اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۹م چنین هم شد.

مکرراً باید متذکر شد که: امیرحبیب الله خان با اطلاع از آزادی کشورهای عربی یکی بعد دیگر علرغم کوششها و فشارهای دول ترکیه و جرمنی که در جنگ جهانی متحد بودند به بیطرفی خود در جنگ مقاومت نمود و همزمان به انکشاف علم و معرفت در مادروطن خواست کشور خود را از طریق معاملگری سیاسی و بیطرفی در جنگ جهانی بشکل مسالمت آمیز از سلط انگلیس آزاد و مناطق اشغال شده ماورای خط سیاه دیورند را با کشور خود مجدداً وصل نماید اما چون انگلیسها هرگز بقول خود که درجنگ جهانی اول (۱۹۱۴م- ۱۹۱۷م) برای امیر داده بود صادق نبودند و اصلاً در مقابل منافع خود شان آزادی و خون دیگران ارزشی نداشت لهذا با پیروزی انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷م که مصادف به ختم جنگ جهانی بود و جانشین شدن نظام کمونستی درعوض عیسویت در روسیه و مفکوره جهانی شدن کمونیز موقعبیت ستراتیجیکی مادروطنما افغانستان بحیث یک کشور اسلامی سنتی نزد انگلیسها اهمیت خاصی پیدا کرد بنآء از آزادی افغانستان و یا برگشتاندن مناطق اشغال شده ماورای خط سیاه دیورند طفره رفتند و امیرحبیب الله خان الی شهادتش در کله گوش لغما (۲۰ فبروری ۱۹۱۹م) موفق به آرزویش نشد.

سیاست شاه امان الله در قبال خط فرضی دیورند.

۱۹۱۹م-۱۹۲۹م

بعد از شهادت امیر حبیب الله خان پسر قهرمانش شهزاده امان الله که اراده اش متکی بخداوند (ج) و نیروی ملت غیور و باشهامت ملت افغان که تشنه آزادی از یوغ بردگی انگلیس خونخوار بی صبرانه منتظرچنین روزی بودند آگاهانه همه اقوام باهم برابر و برادر تحت یک چتر واحد تحت قیادت رهبر قهرمانشان یعنی امان الله خان قد علم نموده و بزور شمشیرآزادی سیاسی و استقلال کشور خود را حاصل نمودند. با شکست انگلیس شاه امان

الله غازی با عقد معاهدات مورخ ۸ آگست ۱۹۱۹ م و ۲۲ نومبر ۱۹۲۲ م افغان و انگلیس، شاه امان الله بحیث پادشاه افغانستان آزاد و مستقل درجهان شناخته شد. در ماده ۱۱ معاهدات امضاء شده متذکره فوق در ارتباط مناطق ماورای خط سیاه دیورند چنین تحریر گردیده که در ذیل به توجه خوانندگان محترم رسانیده میشود، این ماده بوضاحت نشان میدهد که هیچ نوع تعهدی که مبنی بر قبولی از بین بردن خط سیاه دیورند باشد دیده نمیشود. بلکه تعهداتی منعقدین درباره مداخله و حل منازعات اقوام دوطرف خط میباید نه قبولی خط از طرف دولت شاهی افغانستان.

ماده یازده هم معاهده.

"هریک از دولتین علیتین عاقدین خودشان را بالمقابل در خصوص حسن نیت با یک دیگر و مخصوصاً در باب نیت خیر اندیشانه خود شان نسبت به اقوامیکه متصل حدود خودشان سکنی دارند مطمئن نموده از روی این ماده تعهد مینمایند که در آینده از عملیات نظامی که زیاد اهمیت داشته باشد و برای برقراری نظم در میان اقوام سرحدی که داخل دائیره های خودشان سکنی دارند لازم نظر بیاید قبل از آنکه اینگونه عملیات شروع کرده شود یکدیگر را مطلع خواهند نمود". (گرفته شده از اصل معاهده و عین متن ماده متذکره فوق در ماده ۱۱ معاهده مؤرخ ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ م نیز منعکس گردیده).

اینست که قضیه مناطق اشغال شده ماورای خط سیاه دیورند لاینحل باقی ماند و برادران و خواهران همزبان همدین و همکلتور ما را در مقابل تجاوز روسیه از طریق افغانستان به هندوستان بحیث سپرآهین تحت یوغ خود حفظ و افغانستان الی امروز از راه بحری محروم گشت.

بلی ملت قهرمان افغان به اتکاه بخداوند متعال و ایمان قوی شاه امان الله یکبار دیگر به جهانیان ثابت ساختند که هیچگاه یوغ غلامی را قبول نمیتواند و آنچه که آزاد خلق شده اند انشاءالله آزاد خواهند زیست.

۱ ما برای انگلیسها که در مقابل منافع شان آزادی انسانی و بشری و ریختن خون دیگران ارزش نداشت با امضاء معاهده مؤرخ ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ م انگلیسها اشک تمساح میریختند چنانچه یک انگلیس مینو یسد که:

"قبلاً در عوض معاهدات رسمی به اساس تبادل مکاتبات موفقات صورت میگرفت اما قبولی و تضمین استقلال افغانستان با پذیرش لقب شاه در عوض امیر برای امان الله و آزادی تماس مستقیم افغانستان با لندن و کشورهای دیگر معاهده تحقیر آمیز برای لندن بود چه برای آنچه ما در سابق خون ریخته بودیم از دست دادیم. هدف از توافقات گذشته ایجاد بفرستت (حایل) بین هند و روسیه؛ تزاری و یا اشتراکی بود اما با سقوط روسیه تزاری حتی الی یکسال بعد از امضاء معاهده اکثراً چنین تصور میکردند که دیگر خطری وجود ندارد و دولت ما فکر میکرد که از افغانستان موفق برآمدیم یعنی از تادیه کمک مالی سالانه و دفاع از افغانستان خلاص شدیم. درحالیکه از افغانستان در مقابل تجاوز دفاع میشد نه بخاطر احترام گذاشتن به موافقه و یا معاهده. چه این یک واقعیت انکار ناپذیر است که بنابر موقعیت جغرافیایی ما، هیچ تعهدی نمیتوانست جلو

اقدامات نظامی ما را بگیرد. بلی آنچه قابل تذکر است که ما قبلاً در صورت وقوع حوادث دست آزاد داشتیم و به اساس توافقات گذشته. امیر هیچگاه مانع رفتن صاحب منصبان ما برای مطالعه مناطق سرحدی شده نمیتوانست چه امیر عبدالرحمن خان انگلیس و روسیه را برای تربیه عساکر خود دعوت نمیکرد. آنچه از معاهده بدست آوردیم این بود که ما برای رسیدن به اهداف طویل‌المدت خود و تحولات اوضاع در کابل روابط خود را بحضور نمایندگی اروپائی در عوض مسلمانان با افغانستان تحکیم مینماییم که حضور او در کابل روابط خود را با حضور نمایندگی اروپائی در عوض مسلمانان با افغانستان تحکیم مینماییم که حضور او در بین نماینده گان دیگر کشورهای اروپائی بهانه برای شورشیان در مقابل ما نخواهد شد" (۶-۲۸۳).

باید متذکر شد که رهبران روسیه بعد از انقلاب آکتور نیز آگاهی تام از مخالفت جهان اسلام خاصاً کشورهای چون ایران، آسیای مرکزی و افغانستان داشتند و میدانستند که جهان عیسویت کشورهای اسلامی خاصاً کشورهای همسایه را در مقابل شان تحریک میکنند که برای شان دردی سری خواهد بود. لہذا رهبران روس نیز برای فریب مسلمانان سبب نمودند که سوسیلم را مطابق هدايات قرآنی معرفی نماید.

چنانچه نویسنده انگلیس می نویسد که "مانباید انکشاف سریع تحریک متناقض اسلامی را که در جنگ بکار برده شد از نظر بی اندازیم. اگر نگاه به آنچه در شرق رخداد به اندازیم نباید برگشت نفوذ خلافت عبدالحمید هوشیار را در نزدیکی اخیر فراموش کرد. ما دیدیم که آن مسلمان زیرک چطور موفق شد که مسلمانان جهان را بسیج و مسلمانان ترکیه، هند، افغانستان و ترکستان روسی را که او را بحیث خلیفه احترام میکردند به احيائی احساس آن اسلام که معنی برادری وسیع با یک رهبر معتقد و مسلمان با نیروی برداشت اسلام قدیم باشد ترغیب مینمود. البته مسلمانان غربی، افریقائی و مالیزائی کمتر علاقمند و فریفتی این عقیده بودند. برای اعراب خلافت ترک مثل یک شوخی تصور میشد یعنی آنرا بکلی مغایر عقیده مسلمان راسخ که جانشینی خلافت را تنها به اعراب بلکه مربوط به قوم و فامیل حضرت محمد(ص) که برای چندین صد سال بودند میدانستند. بهر حال ترکیه توانست برای مشکوک کردن موضوع اصلی جنگ جهانی اول جهاد را بطرفداری ترکیه در قوانی مرکزی از طرف شیخ الا سلام بوکالت سلطان که خود را خلیفه میدانست اعلان کند. که با آنهم این طلسم بر مردم مکه کارگر واقع نشد بلکه آنرا تحقیر دانسته و از آن دوری نمودند و بعد از دو سال انتظار در مقابل رهبر مذهبی و غیر مذهبی آن شورش را برپا و سوریه و بین النهرین نیز از آن طرفداری نکردند. همچنان مسلمانان کینگ جورج که مطلب از مسلمانان هند میباشند هیچ اعتنائی به آن نکردند و مسلمانان افریقائی شمالی برای دوازده ماه هیچ تمایلی نشان ندادند. اما تنها در افغانستان در کوههای راحو (Raho) و کوه های سرحدات هند دعوت جهاد تأثیر و صدا بلند گردید که "رحمت به همه" اما امیرحبیب الله خان باوجودیکه با او ارتباط داشت نخواست که پرچم سبز را باز نمایند بلکه احساسات و تعصبات غیر قابل تحمل خود را کنترل کرد. اما با بقدرت رسیدن مصطفی کمال آن دوره اسلام گذشت و

روابط هواخواهان هندی با آنها قطع گردید. در همین وقت بود که حرکت غیر قابل تصویری دیگری در سال ۱۹۲۰م در پنجاب رخداد و عبارت از آن بود که تعداد مردم پنجاب دفعتهاً تصمیم گرفتند که هرکسی در هند بریتانوی زندگی کند خدا ناشناس اند بنآء تمام جایداد های منقول و غیر منقول خود را فروخته و طرف کابل راه مهاجرت را گرفتند و مسلمانان نزدیک سرحد اعلان کردند که هر کسی از مهاجرین مهمانوازی نکند نامش را قاطر و یا حیوانی دیگر ماند و سخت توهین و تحقیر خواهد شد. لهذا در چنین شرایط ناسازگار و اسلام حتی شاه جوان (امان الله خان) نیز نمیتوانست راه مستقیم را اختیار نماید حتی نمیتوانست از دوست انگلیس خود مشوره بگیرد (۶-۲۸۴).

"چنانچه وقتی شاه امان الله بتاریخ ۷ اپریل ۱۹۱۹ طی مکتوبی از لینن تقاضایی برقراری روابط دوستانه بین افغانستان و روسیه را نمود، رئیس جمهور روسیه قبل از اینکه به مکتوب دوستانه شاه امان الله جواب بگوید به شعبه تبلیغات شرقی بنام براوین Bravin در تاشکند هدایت داد که یادداشتی عنوانی برکت الله ارسال شود که قرار وعده جزوه را راجع به سوسیالیزم در قرآن تحریر و بدون تأخیر به تعداد صد هزار جلد به لسانهای فارسی و هندی چاپ و توسط حامل مخصوص به عجله ارسال شود" (۷-۱۳۵).

شاه امان الله غازی خط سیاه دیورند را قبول نکرد بلکه تمام معاهدات امیران افغانستان را با بریتانیا توسط انگلیس فسخ نموده

اینک یک سند مهم تاریخی را به توجه شما رسانیده میشود امید با خواندن این سند مهم تاریخی نه تنها سوالات چون معاهده تحمیلی است، تحمیلی نیست؟ معاهده امضاء شده، امضاء نشده؟ معاهده برای صد سال بود و یا نبود؟ حل شود بلکه اعتراف کنیم که واقعاً امان الله خان غازی نه تنها محصل استقلال افغانستان است بلکه دولت بریتانیای وقت را با درایت و فهم خود به زانو در آورده و بیالایش تمام معاهدات قبلی را که با امیران افغانستان از وقت امیر دوست محمد خان (معاهده جمرود) الی پدر معظمش امیر حبیب الله خان امضاء گردیده بود فسخ نماید، قضیه از این قرار است که:

سردار اقبال علیشاه مؤرخ ورزیده هندی در زمان سلط انگلیس بر هند در کتاب خود بنام (The Tragedy of Amanullah) در سال ۱۹۳۳م تألیف نموده در صفحه ۱۳۸ مینویسد که:

"بعد از جر و بحث های جدی بالاخره معاهده صلح بساعت یازده مؤرخ ۱۸ آگست ۱۹۱۹ بین نمایندگان امان الله و بریتانیا قرار ذیل طی پنج ماده در راولپندی برای احیای صلح امضاء شد."

قبل از اینکه به اصل مطلب بروم باید متذکر شد که یک تعداد وطنداران عزیز ما تنها به استناد ماده پنجم معاهده بدون اینکه یادی از یادداشت ضمیمه معاهده را بکنند نتیجه گیری میکنند که امان الله خان تعهدات پدر خود یعنی امیر حبیب الله خان را قبول و خط سیاه دیورند را برسمیت

شناخته، در حالیکه چنین نیست اینک من در این نوشته خود ماده پنجم معاهده که بیانگر تائید معاهده امیر حبیب الله خان میباشد با یادداشت ضمیمه معاهده را بدون کام کاست برای قضاوت هموطنان گرانمایه تقدیم میدارم که قرار ذیل است:

ماده پنجم معاهده:

"دولت افغانستان سرحد هند و افغان را که امیر مرحوم قبول نموده میپذیرد و بر علاوه موافقه به علامه گذاری قبلی هیأت بریتانیا و علامه گذاری ناشده قسمت غرب خیبر را که از انجا حمله اخیر افغان صورت گرفته توسط هیأت بریتانوی علامه گذاری و بحیث سرحد قبول میشود. عساکر انگلیس به این طرف در موقعیت فعلی خود الی تکمیل علامه گذاری باقی میمانند. "

قابل تذکر است که در پنج ماده معاهده متذکره فوق همین ماده پنجم است که اشاره به موافقه امیر مرحوم و موضوع سرحد شده و وطنداران عزیز بدون غور و تعمق سهواً و یا عمدآ به استناد همین ماده استدلال میکنند که خط دیورند از طرف شاه امان الله غازی برسمیت شناخته شده و موضوع ختم است، در حالیکه چنین نیست بلکه شاه امان الله با درایت و احساس عمیق که به مادروطن خود بحیث یک شخصیت مدبر و سیاستمدار دلیر داشت از موقع استفاده نموده سر به سیاستمداران بریتانیا خم نکرده دلیرانه بعد از اطلاع آنکه معاهده امضاء و با تشریفات خاص از طرف رئیس هیأت بریتانیا (Sir Hamilton Grant) به هیأت افغانی تسلیم داده شد فوری بسیار ماهرانه عدم رضایت خود را در مورد معاهده و خاصتآ ماده پنجم را به هیأت افغای اظهار داشت که در نتیجه هیأت بریتانوی طی یادداشت جداگانه به تشویش شاه امان الله غازی ذیلاً چنین جواب داد.

"شما از من در معاهده صلح تقاضای اطمینان بیشتر را نموده اید که در معاهده نباید چیزی ذکر شده باشد که مانع آزادی خارجی و داخلی افغانستان شود. دوستم، اگر شما معاهده صلح را بدقت بخوانید در آن هیچ اشاره که مبنی بر مداخله در آزادی افغانستان باشد نیست. شما من را مطلع ساختید که دولت افغانستان موافقه ندارد که تعهدات زمان مرحوم حبیب الله خان که مکلف به اخذ مشوره در مسائیل سیاسی از دولت بریتانیا بود قبول نماید. متذکر میشوم که من از اظهار چنین مطلب در معاهده صلح اجتناب نموده ام و هیچ ذکری بعمل نه آمده فی لهذا با معاهده متذکره و این نامه افغانستان رسماً آزاد و در امور داخلی و خارجی مستقل است. بر علاوه تمام معاهدات قبلی با این جنگ فسخ گردیده."

حال اگر وطنداران عزیز به نامه ضمیمه (Sir Hamilton Grant) و خاصتآ سطر اخیر نامه بدقت توجه شود نه خط دیورند و نه معاهدات قبلی الی دوران امیر دوست محمد خان اعتبار دارد و ما باید اعتراف کنیم که شاه امان الله غازی واقعاً قهرمان ملی، زعیم مدبر، نهایت وطندوست، طرفیخواه و صلحدوست بود، خداوند روحش را شاد داشته باشد و برای ملت رنج دیده افغان قهرمان دیگری چون شاه امان الله خان غازی نصیب کند.

در دوره های حبیب الله بچه سقا. علیحضرت سردار محمد نادر خان الی
اواخر دوره صدارت سردار محمد هاشم خان در سلطنت مطلقه علیحضرت
محمد ظاهر شاه در باره خط سیاه دیورند هیچ اقدام صورت نگرفت.

سیاست سلطنت مطلقه علیحضرت محمد ظاهر شاه در قبال خط فرضی
دیورند.

(۱۹۳۳-۱۹۶۴م)

تقسیم هند بریتانوی بدو قسمت هند و پاکستان (۱۹۴۷م)

سیاست دوره صدارت سردار محمد هاشم خان.

۱۹۲۹م-۱۹۴۶م

لویز دوپری مینویسد: وقتیکه در جنگ عمومی دوم معلوم شد که نیم قاره
هند بعد از شکست قوای مرکزی آزاد میشود، دولت افغانستان بالامعطلی در
سال ۱۹۴۴م به ارسال نامه ای به دولت هند بریتانوی نوشت که ما
میخواهیم بدانیم که سرنوشت پشتونهای آنطرف خط دیورند در مناطق هند
چه میشود. اما بریتانیا به این تصور بود که خط دیورند سرحد بین المللی
محسوب شده، لهذا افغانها نباید نگرانی داشته باشند. آخرین ویسرای بریتانیا
در هند لارد لویز مونت باتین بشکل مبهم اظهار داشت که ؛ موافقات با
اقوام مناطق شمال غرب هند باید به مقامات با صلاحیت جانشین مورد
مذاکره قرارگیرد (۱۲- ۴۸۸)

سیاست صدارت سردار شاه محمود خان.

۱۹۴۶م-۱۹۵۳م

بازشدن دوسیه دانه سرطانی سوم (خط سیاه دیورند).

شاه محمود خان وقتی صدر اعظم شد که جنگ جهانی دوم پایان یافته بود،
اتحاد جماهیر شوروی و اضلاع متحده امریکا بحیث دو ابر قدرت جهان
تبارز و جهان بدو قسمت شرق و غرب بین شان تقسیم گردیده بود.

با تبارز اتحاد جماهیر شوروی بحیث یک ابر قدرت جهان، انگلیسها از
تشویش تجاوز اتحاد جماهیر شوروی به هند و رسیدنش به آبهای گرم و
شرقیانه، در سال ۱۹۴۷م بدون استرداد مناطق اشغال شده افغانستان در
ماورای خط سیاه دیورند، هندوستان را به دو کشور مستقل هند و کشور
قوی اسلامی پاکستان تقسیم نمود، هدف از ایجاد پاکستان بحیث یک دولت
اسلامی قوی در ماورای خط سیاه دیورند این بود که امریکا و انگلیس
معتقد بودند که کامونست را هیچ قدرت دیگری بدون اسلام شکست داده
نمیتواند، لهذا در تقسیم هند و پاکستان موضوع مناطق اشغال شده را بین
دولت اسلامی پاکستان و دولت شاهی افغانستان لاینحل ماندند تا با استفاده
از احساسات دینی اسلامی مسلمانان پاکستان مخصوصاً ساکنین مناطق
اشغال شده شان در ماورای خط دیورند که در دوره سلط انگلیسها مطلق
تاریک و دور از مدنیت نگهداشته شده بودند مانع تجاوز اتحاد جماهیر
شوروی که بنام کامونست یاد میشد گردند. بعداً دولت اسلامی پاکستان طور
یکجانبه بدون گذاشتن احترام به مردم همدین، هم مذهب، هم زبان و هم

فرهنگ دو طرف خط دیورند، قسمت های ماورای خط دیورند را که در مجاورت پاکستان جدیدالتاسیس قرار داشت بنام ایالت شمال غربی جز خاک پاکستان اعلان کرد. البته این اقدام پاکستان وقتی عملی میشود که در قرن ۱۹م به کمک انگلیس و هابیزم در پاکستان ریشه های عمیق داشت و پاکستان را با حمایه کمکهای نظامی، اقتصادی و استخباراتی برای منافع امریکا و انگلیس در آسیای جنوبی به حیث دیوار آهنین اسلامی در مقابل کامونیست روسیه ساخته بودند، ونیز موضوع کشمیر را بین پاکستان و کشور هند بحیث منطقه منازعه لاینحل گذاشتند تا دو کشور را مصروف جنگ و بهانه برای فروش سلاح به پاکستان باشند.

پشتونستان.

با ایجاد پاکستان، هند به مرور زمان به موضوع پشتونستان بی علاقه گردید.

در اوایل ۱۹۵۰ م هند از حمایه غیر رسمی دولت خود از پشتونستان منصرف و موضوع را به افغانها واگذار شد که خودشان عمل نمایند، من (لویز پدره) در ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰م چندین نماینده حزب کانگرس هند را در جنوب افغانستان ملاقات کردم. آنها مدعی حمایه از پشتونستان بودند. بعضی ناظران، هند را مسول تشدید داعیه پشتونستان میدانند، یعنی از خط شمال غرب پاکستان و نمایندگی های قومی از قلات، بلوچستان، و ساحل مالکم الی بحیره عرب، به استثنای پاکستان غربی را که عبارت از یک دهلیز باریک در کناره دریای سند بود ادعا داشتند، این یک واقعیت است که چنین حرکت باور ناشدنی باعث ازیت بسیاری افغانهای میشد که از ابتدا اکثر آعلاقمند قضیه بودند. (۱۲- ۴۹۱)

زمانیکه پاکستان در سپتمبر ۱۹۴۷م برای عضویتش در سازمان ملل متحد اقدام کرد افغانها مخالفت کردند. افغانستان یگانه کشوری بود که رای منفی علیه درخواست پاکستان داد و اظهار داشت تا زمانیکه قضیه پشتونستان حل نگردیده باشد پاکستان نباید در سازمان همزیستی و صلح چون ملل متحد عضویت داشته باشد. سال بعد افغانها از رای منفی خود منصرف و اظهار داشتند که قضیه پشتونستان را با پاکستان از طریق مذاکرات نارمل دیپلوماتیک مطرح میکنیم". (۱۲- ۴۹۱)

ولسی جرگه افغانستان در سال ۱۹۴۹م حمایه قاطع خود را از حقوق پشتونهای ماورای خط دیورند اعلان کرد، تشنج شدیدتر و بیشتر گردید، سه قطعه از لشکر افغانی که یکی آن تحت رهبری یک پشتون ولیخان آفریدی در ۱۹۵۰م و ۱۹۵۱م از خط دیورند گذشت و مصمم بود که بیریق پشتونستان را در کناره دریای سند نسب کند. که در مقابل پاکستان اعتراض و اولین بار راه ترانزیتی به رخ اموال افغانستان بسته شد، که در مقابل دولت افغانستان از ارتباط به موضوع انکار کرد و اظهار داشتند که جنگجویان آزادیخواه بوده اند سبب داشتند که که برادران پشتون خود را از یوغ امپریالستی پاکستان آزاد سازند. (۱۲- ۴۹۳).

در سالهای ۱۹۵۰م و ۱۹۵۱م تهاجمات خصمانه به روابط دو کشور تا حدی تاثیر کرد که هر دو کشور سفرای خود را خوا ستند و شازدافر

سفارتها را موظف پیشبرد امور سفارتها نمودند، تا بالاخر به ابتکار پاکستان در مارچ ۱۹۵۲م بار دیگر تبادلۀ سفرا صورت گرفت." (۱۲-۴۹۲).

حادثه بسیار مهم دیگری میتوانست که روابط افغانستان و پاکستان را بسیار تیره سازد: اینست که صدر اعظم پاکستان لیاقت علی خان در آکتوبر ۱۹۵۱م توسط یک جلاوطن افغان که در پاکستان زندگی میکرد به قتل رسید. عده ای از پاکستانی ها به این باور بودند که دست دولت افغانستان در حادثه دخیل است، اما افغانستان از دست داشتن در حادثه انکار و دولت پاکستان رسماً انکار افغانستان را پذیرفت. قتل هنوز هم در خاطرات بعضی پاکستانی ها بحیث یک مصیبت میباشد." (۱۲-۴۹۳).

"در یک عمل انتقام جویانه علیه تهاجم اقوام، پاکستان واردات نفت افغانستان را برای مدت سه ماه در سال ۱۹۵۰م متوقف ساخت، به ادعای رسمی اینکه لاریهای افغان نارمهای طرف اطمینان پاکستان را دارا نیست. تدارک نفت در افغانستان همیشه نوسانی بوده و در آنروزها جیره بندی بود." (۱۲-۴۹۳)

با ناکامی در بن بست قضیه پشتونستان، کمکهای اضلاع متحده امریکا به پاکستان تزاید یافت، با بی علاقگی امریکا به قضیه، افغانستان مجبور گردید که در سال ۱۹۵۰م رو به پیشنهادات همسایه شمالی، اتحاد جماهیر شوروی گرداند. در جولای ۱۹۵۰م افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی موافقه بارتری را برای چهار سال امضا کردند، که به اساس آن اتحاد جماهیر شوروی موافقه نمود که مواد نفتی، تکه های پخته ای، شکر و دیگر مواد ضروری را در مقابل پشم افغانستان، پخته خام تهیه میدارد. اتحاد جماهیر شوروی تبادلۀ اسعار را با بلندترین قیمت که حتی به کشورهای سرمایه دار ممکن نبود قبول کرد. موافقتنامه، افغانستان را از نگاه واردات که قبلاً از غرب صورت میگرفت قسماً وابسته به اتحاد جماهیر شوروی وابسته ساخت. (۱۲-۴۹۴)

در اواخر ۱۹۵۰م سردار شاه محمود خان صدر اعظم برای تداوی به اضلاع متحده امریکا سفر کرد، در دوران سفرش ملاقاتهای رسمی دوستانه با رهبران اضلاع متحده امریکا، بریتانیا، فرانسه، ترکیه و هند داشت، که هدف از ملاقاتها جلب کمکهای اقتصادی، تخنیکی و مطرح کردن موضعگیری غیر معقول حکومت نو زاد پاکستان در قبال موضوع "پشتونستان" بود.

در مباحث به ارتباط پشتونستان صدر اعظم بصورت مشخص اصرار داشت که او به نمایندگی خود ویا دولت حرف نمیزنم بلکه به نمایندگی همه ملت افغانستان حرف میزنم. آنها قویاً احساس میکنند که ۴ الی ۵،۴ میلیون برادران پتان شان که در پاکستان اند، باید حق داشته باشند که در مورد سرنوشت آینده خود تصمیم بگیرند. او اخطار داد، تا زمانی که این مردم نا راضی را در داخل سرحد خود نگه داشته باشد هیچگاه پاکستان قوی نخواهد بود. از جانب دیگر اگر پشتونستان آزاد باشد مردم آن و افغانستان دیوار قوی در مقابل تهدید شمال خواهد بود. او تقاضا کرد آنچه را من گفتم شما خواهید کرد.

بتاریخ ۳ مارچ ۱۹۵۳م سردار محمد داود خان بحیث نماینده شاه در مراسم خاکسپاری ستالین اشتراک کرد. در دوران اقامتش در روسیه با رهبر جدید روسیه "نکیتا خوروف چف" و انکشافات روسیه دیدن کرد و رهبری روسها از موضعگیری افغانستان به ارتباط "پشتونستان" حمایه کرد و وعده کمکها نظامی و اقتصادی را به دولت افغانستان نمود.

ظاهر شاه دیدی از تقویه نظامی ایران و پاکستان، انکشاف سریع اجتماعی و اقتصادی جهان، آشنایی خوبی از کشور خود و روابط سیاسی بین افغانستان و پاکستان داشت. لهذا خواست تغییرات در دولت وارد و شخص متحرک مثل بچه کاکایش و باجه اش چون سردار محمد داود خان را که رایس قوای مرکز بود بحیث صدراعظم تعیین تا تغییرات سریع را در تمام امور آرد، لهذا از کاکای خود سردار شاه محمود خان خواهش کرد که به نفع سردار محمد داود خان استعفی نماید، بناً بسیار مسالمت آمیز سردار محمد داود بتاریخ ۲۰ سپتمبر ۱۹۵۳م صدر اعظم و کابینه خود را ساخت.

سیاست صدارت سردار محمد داود خان در قبال خط فرضی دیورند.

۱۹۵۳م-۱۹۶۳م

قبل از اینکه در باره سیاست سردار محمد داود خان صدراعظم در قبال خط فرضی دیورند عرایضی داشته باشم به نوشته ذیل جناب داکتر صاحب زیرکیار توجه شما را جلب مینمایم.

جناب داکتر رحمت زیرکیار مینویسد که امیر عبدالرحمن خان در خاطرات خود مینویسد که: او نامه ای را از ویسرای انگلیس دریافت که در واقعیت امر اخطاریه بود و از جناب سرور رنا که دبیلومات ورزیده وزارت خارجه افغانستان بود نقل قول میکند که ما را به معجزه امیر عبدالرحمن خان متوجه ساخت و آن این است که: "دولت بریتانوی درهند برای امیر نوشت که هیاتی را تعیین فرمایند که سرحد را تثبیت کنند، اما امیر بسیار ماهرانه جواب نامه را به تعویق می انداخت و برای شان استدلال میکرد که اگر ما نامه بریتانیا را به اطلاع رهبران مذهبی و قومی برسانیم که برایش اجازه بدهند آنها جنگ را درمقابل شان اعلام خواهند کرد. آقای رنا نامه فوق الذکر را خودش در وزارت خارجه خوانده و اظهار میدارد که متن نوشته امیر عبدالرحمن خان در عقب نوشته متذکره بریتانیا تحریر گردیده و آنرا بحیث یک خاطره نیز به نشر رسانیده.

همچنان امیر به اخلاف خود نوشته که: الا آخرین روز حیاتم من قدمی نخواهم برداشت که سرحد افغانستان را باهند بریتانوی تثبیت کنم و متذکر میشود که جواب نامه شان را به تأخیر می اندازم تا بفهمند که " معاهده دیورند یک معاهده تحمیلی و اجباری است"، من آرزومندم که اخلافم در آینده قدرت را داشته باشند که از حقوق خود دفاع و سرحدات افغانستان را با یک معاهده آبرومندانه انجام نمایند.

امیر افغانستان در تذکر فوق خود اشاره به دو هند کرده "من یقین دارم که در آینده نزدیک مردم هند و مسلمانان بیدار خواهند شد که از حقوق خود دفاع نمایند من معتقدم که با احتمال قوی دوهند ایجاد خواهد شد یعنی هندیهای هند و مسلمانان هند که مسلمانان هند همسرحد با کشور ما خواهند

شد که دردی سری برای ملت من و فرزندان من خواهد بود؛ (داکتر ربی رحمت زیرکیان)

نویسنده (این قلم) نوشته مطالب فوق الذکر را با جناب سرور رنا بتاريخ ۲ نومبر ۲۰۱۲ با صحبت تلفونی مطرح نمود، فرمودند که در زمان صدارت سردار محمد داود خان اصل نوشته های فوق را به سردار محمد نعیم خان که وزیر خارجه بود نشان دادند و نعیم خان فرمودند که اسناد را به اغالاه خود یعنی سردار محمد داود خان نشان میدهند.

همچنان آقای رنا فرمودند که بعداً دولت افغانستان قیل از اینکه موضع را در ملل متحد مطرح نمایند یک هیأت قوی حقوق دانان مسائیل بین المللی را که عبارت از کشور ترکیه، اتریش و دنمارک بودند به کابل دعوت تا اسناد را بدقت تام مطالعه و در مورد ابراز نظر نمایند که در نتیجه سه شخص متذکره با دلایل ثابت ساختند که خط دیورند اعتبار قانونی ندارد و افغانستان میتواند که از حقوق حقه خود درملل متحد دفاع نماید. اما نسبت اینکه افغانستان، پاکستان جدیدالتأسیس را در آن اواخر برسمیت شناخته بود نشود که با خشم دول مسلمان موضوع برعکس شود لهذا مصلحت برآن شد که موضوع مطرح کردن را در ملل متحد به یک وقت مناسب دیگر به تعویق اندازند.

سردار محمد داود خان درماده پنجم خط مشی خود در باره سیاست خود در قبال خط فرضی دیورند چنین بیان داشته بود.

۵-حمایه از حق خود ارادیت برادران و خواهران پشتون و بلوچ در ماورای خط دیورند.

در ارتباط به مجهز نمودن افغانستان از نگاه نظامی، گرچه افغانستان از اشتراک در پکت بغداد امتناع ورزید، اما با آنهم برای "حفظ توازن قدرت در منطقه" یکبار دیگر از امریکا درخواست کمک نظامی نمود "یکی از مامورین رسمی افغانستان پرسید" چرا امریکا پاکستان را مسلح میسازد؟".

در مقابل کی پاکستان از اسلحه استفاده میکند؟" یقیناً که در مقابل روسیه نیست برای اینکه پاکستان با روسیه سرحد مشترک ندارد" چون پاکستان و اتحاد جماهیر شوروی سرحد مشترک ندارند، هند عین انتقادات را داشت، در واقعیت پاکستان هند را بیشتر دشمن میدانست نسبت به اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری مردم چین.

دولت داود خان رسماً اعلان داشت، که امریکا بخاطر آنکه افغانستان از امضاه موافقه دو جانبه امنیتی امتناع ورزید و در پیمان امنیتی بغداد اشتراک نکرد" (۱۲-۵۱۰)

لهذا دولت افغانستان مجبور ساخته شد که رو را به اتحاد جماهیر شوروی گرداگرد " بناً لازم دیده شد که امریکا سیع خود را بطرف تجاوز اتحاد جماهیر شوروی معطوف سازد (واقعیت داشت و یا تصور می شد) اتحاد جماهیر شوروی بر عکس آنکه سیاستمداران امریکا فکر میکردند که قوای بشری و اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی در جنگ عمومی دوم فلج

گردیده، چنین چیزی امکان‌پذیر نیست، اتحاد جماهیر شوروی با عکس‌العمل بالمثل پروگرامها وسیع‌المداد‌های خود را آغاز و پیشنهاد کمک‌های سلاح را به هر کشور که ضرورت داشته باشد کرد. و اتحاد جماهیر شوروی رسماً به سیاست مشابه کمک‌های خارجی که امریکا برای پیشبرد اهداف خود به ملت امریکا وعده داده بود وارد صحنه گردید. که مردم خود را کمک و با حفظ ملت آزاد از افتادن در دست بلاک سرمایه‌دار استعمارگر جلوگیری نماید. بدون تردید هدف اصلی شان موازی به اهداف امریکاییها بود: که با دست آوردن دوستان تحت عنوان کمک‌های خارجی در دول نفوذ پیدا کنند. کمک‌های خارجی وسیله سیاست ملی گردید و برای منافع ملی دوام داده شد. اتحاد جماهیر شوروی بعضاً از سلاح استفاده موثرتر از امریکا میکرد، مخصوصاً در ده‌های ۱۹۵۵م و ۱۹۶۵م.

واقعیت شعار اصلی سیاست خارجی امریکا بعد از جنگ عمومی دوم در ظاهر ضدیت منفی علیه کمونست بود، در واقعیت عکس‌العمل‌ها در مقابل پیشرفتهای اتحاد جماهیر شوروی و چین بود." (۱۲-۵۱۲)

"بنابر تشویش نامعقول امریکا از کامونیزم، کشورهای رو به انکشاف در آنچه که امریکا نمی‌کرد رو به اتحاد جماهیر شوروی می‌گشتاندن، امریکایی‌ها اکثراً از عهد خود تخطی میکردند. بعضاً عقب‌نشینی در بازی که برای اتحاد جماهیر شوروی مفید واقع میشد. بعضاً آنها پروژه‌های را که از طرف امریکا رد میشد میگرفتند." (۱۲-۵۱۳)

"مشکل پشتونستان سرخط سیاست خارجی افغانستان بود، اما پاکستان با داشتن متحدین قوی و تقویه ظرفیت نظامی وانمود میکرد که اصلاً موضوع وجود ندارد و یا مهم نیست. اما "پشتونستان و کشمیر" بحیث میراث دوره انگلیس باقی مانده بود، هر دو مکلف به حق خود ارادیت مردم آن بود. وقتی تصور میشد که رفع تنشهای بین‌المللی است، حالات در اکثر نقاط خوابهای خشونت دیده میشود که هر دو مشکل پاکستان بود."

"مشکلات در سیاست داخلی و خارجی پاکستان وقتی شدت گرفت که در مارچ ۱۹۵۵م پاکستان پلان تاسیس ایالت غربی را بحیث یک واحد خود اعلان نمود....." (۱۲-۵۳۸)

"صدر اعظم داود و همچنان رهبران اقوام پشتون داخل پاکستان به تاسیس یک واحد احتجاج نمودند، گرچه اجینسی‌های قومی شامل ایالت غربی پاکستان نبودند، اما خانان اندیشه داشتند که این اولین قدم برای مدغم نمودن است. مبارزات شدید تبلیغاتی و مظاهرات با خشونت‌های شتاب زده در هر دو طرف خط دیورند آغاز شد. در اواخر مارچ یک گروه بیرق پاکستان را پارچه پارچه و از سفارت پاکستان پایین کردند، گروه‌های دیگری قونسکریهای پاکستان در قندهار و ننگرهار را مورد حمله قرار دادند. در عمل مشابه قونسکری افغانستان در پشاور مورد حمله قرار گرفت."

"افغانستان قوای احتیاط خود را احضار و برای جنگ آمادگی گرفت، هردو ملت شهروندان خود را فراخواندند، اما قبل از جنگ هردو دشمن به توافق رسیدند که موضوع را به یک هیات بین المللی که عبارت بودند از مصر، ایران، عراق، عربستان سعودی و ترکیه محول نمایند. و امریکا سه بار تقاضای میانجیگری را نمود. افغانستان علاقمندی کم نشان داد، اما پاکستان پیشنهاد را نادیده گرفت" (۱۲-۵۳۸)

مذاکرات هیات به نتیجه قطعی نرسید اما در یک راپور جداگانه عربستان سعودی و مصر ناکامی هیات میانجی را بنابر موضعگیری سخت افغانستان دانست. با تشدید تشنج دولت افغانستان برای تصمیم گیری در مورد قضیه پشتونستان در نومبر ۱۹۵۵م دایر شدن لویه جرگه ۳۶۰ نفری را اعلان نمود.

قابل تذکر است، این قلم بخاطر دارد وقتی اعلان احضار قوای احتیاط گردید در ۴۸ ساعت بیش از یک ملیون سرباز احتیاط به افتخار از تمام کشور در کابل جمع و آماده امر بودند که دفاع از حقوق برادران و خواهران پشتون و بلوچ ماورای خط دیورند را نمایند.

"لویه جرگه با اکثریت قاطع از موضعگیری دولت در رابط به حمایه از حقوق پشتونها در مناطق پاکستان اعلان کرد." (۱۲-۵۳۹)

"صدراعظم داود بعد از بیانیه افتتاحیه علیحضرت ظاهر شاه بیانیه خود را ایراد نمود.

و در بیانیه خود به وضاحت اظهار داشت که همسایگان ما با قوت تام به حمایه قدرتهای خارجی از قوای نظامی قوی برخوردار اند و امریکا درخواست ما را به ارتباط کمک نظامی برای دفاع از استقلال و حاکمیت ارضی ما را رد کرد. لهذا جرگه صلاحیت به دولت داد که خود را از هر منبع و هر جای که ممکن باشد از نگاه نظامی تقویه کند.

در لویه جرگه عبدالستار خان درانی (پوپلزایی) که پدر این قلم میباشد در

نوبت خود به نمایندگی مردم لوگرد در بیانیه مطول خود با کلمات شدید

اعمال دولت پاکستان را محکوم و با حمایه قاطع از حقوق حقه برادران و خواهران پشتون و بلوچ در ماورای خط غیر قابل قبول دیورند از حاضر بودن خود به دولت وعده داد که به هر قیمت میشود لشکر (۳۰۰۰۰) نفری از جوانان را برای دفاع از حقوق برادران پشتون و بلوچ آماده



میسازد اطمینان داد، که بیانیه عبدالستار خان با کف زندهای ممتد تمام اعضای جرگه بشمول صدراعظم سردار محمد داود خان و رایس لویه جرگه محمدگل خان مهمند که به پا بر خاسته بودند انجامید.

"صدر اعظم داود خان بعد از حصول موافقه لویه جرگه و ناکام شدن تقاضا های مکرر خریداری سلاح از اضلاع متحده امریکا بین سالهای (۱۹۵۳-۱۹۵۵م)، افغانستان قدم منطقی دیگری را برداشت. در آگست ۱۹۵۶م قرار داد ۲۵ میلیون دالری خریداری (تانکهای تی ۳۸ - طیارات مگ ۱۷ - جت‌های بمب‌انداز ایلوشن ۲۸ - هلیکوپترها و سلاح‌های خفیه) را با اتحاد جماهیر شوروی - چکسلواکیا-پولند - هنگری و المان شرقی امضاء کرد. بر علاوه اتحاد جماهیر شوروی در امور توسعه میدانهای هوایی مزار شریف-شیندند و بگرام کمک کرد." (۱۲-۵۲۲)

در دوره صدارت سردار محمد داود خان مکتب خوشحالخان تأسیس و اکثر شاگردان آن از آنطرف خط فرضی دیورند بودند و نیز تعداد زیادی از رهبران آزادیخواه پشتون و بلوچ بنابر مظالم که از طرف دولت پاکستان بالای شان میشد در شهر کابل بحیث پناهنده زیست و از طرف دولت حمایت میشدند، همچنان پروگرام خاصی در رادیو کابل بنام (دپشتونستان زموژ) برای پشتونها و بلوچهای آنطرف خط در نظر گرفته شد بود و نیز چار راهی بنام پشتونستان نامیده شده بود و همه ساله در آنجا در روز جشن پشتونستان که در اخیر جشن استقلال تجلیل میگردد بیانیه های از طرف هیأت رهبری دولت و بزرگان پشتون و بلوچ مقیم کابل ایراد میگردد.

با ختم صدارت ده ساله سردار محمد داودخان شاهی مطلقه نیز به پایان رسید، ظاهر شاه نیز حاضر بود که تحولی در وضع اجتماعی جامعه وارد گردد و وسیع داشت که توازن را بین قدرتهای شرق و غرب و همچنان هواخواهانشان در داخل کشور نیز حفظ نماید.

سیاست دوره شاهی مشروط.

۱۹۶۴م-۱۹۷۳م

در شاهی مشروطه که متشکل از دوره های صدارت داکتر محمد یوسف خان ، محمد هاشم میوند وال ، نور احمد اعتمادی، داکتر عبدالظاهر و محمد موسی شفیق بود، متأسفانه بعد از تصویب قانون اساسی جدید که در آن تأسیس احزاب در نظر گرفته شده بود، قبل از آنکه قانون احزاب مراحل قانونی خود را طی نماید و به توشیح شاه برسد، خارجیا عمال گماشته شده خود را برای رسیدن اهداف شوم شان وظیفه داد تا با براه انداختن مظاهرات و هرج و مرج به دولت موقع داده نشود که قدمی بطرف طرقي و پیشرفت کشور و برقراری دیموکراسی واقعی برداشته شود و هر روزه در پارکها و جاده ها مظاهرات بی معنی را برپا و به تحریک اتحاد جماهیر شوروی وقت حزب غیر رسمی دیموکراتیک خلق افغانستان شعارهای میانخالی در باره آزادی پشتونستان و انتقاد از کارکردهای دولت را بلند میکردند و دولت را عمداً بکلی فلج میکردند، درخط مشی هر یک از صدراعظمان، حمایت حقوق حقه برادران پشتون و بلوچ آنطرف خط در نظر گرفته میشد. مذاکرات بین رهبران افغانستان و پاکستان دوام داشت و همچنان همه ساله در جلسه عمومی سازمان ملل متحد دولت افغانستان موضوع حقوق برادران پشتون و بلوچ را جدی مطرح و دفاع میکرد، و

نیز ایراد بیانیه ها در روز جشن پشتونستان الی ختم دهه دیموکراسی صورت میگرفت.

سیاست اولین دولت جمهوری افغانستان.

۱۹۷۳م-۱۹۷۸م.

سیاست اولین جمهوری دولت افغانستان تحت قیادت سردار محمد داود خان در قبال مرز فرضی دیورند، صلحجویانه بود یعنی بحیث عضو فعال کشورهای غیر منسلک با پیروی از سیاست دیتانت (détente) پیش میرفت و میخواست موضوع پشتونستان را از طریق مذاکرات مسالمت آمیز حل نماید، وقتی سردار محمود خان در سال ۱۹۷۳م بقدرت رسید ذوالفقار علی بتو بتاريخ ۲۰ دسمبر ۱۹۷۱ م بقدرت رسیده بود، او شخص متمایل به سوسالیزم بود لهذا عربستان سعودی، امریکا، ایران و انگلستان از زمان وزارت خارجه او در ۱۹۶۹م برای تطبیق پلانهای شوم شان در افغانستان و منطقه شخص مناسب نمی دیدند و همچنان روابط هر دو رهبر افغانستان و پاکستان در ابتدا تیره بود، علی بوتو داود خان را بحیث دیکتاتور میشناخت و داود خان کمافی السابق پشتونها و بلوچ ها را به قیام تشویق میکرد. اما به مرور زمان روابط دو دولت به نرمش گراید، داود خان صدر اعظم پاکستان را در سال ۱۹۷۵م بکابل دعوت نمود و بوتو قبل از آمدنش بکابل برای کاهش تنش بین دو کشور خان عبدالغفار خان و بعضی دیگر از اعضای حزب عوامی ملی را رها کرد.

صدر اعظم پاکستان بتاريخ ۷ جون ۱۹۷۶م به کابل رسید، هر دو رهبر در اعلامیه مشترک برای رفع اختلافات بین دو کشور از طرق مسالمت آمیز تاکید نمودند، سپس سردار محمد داود خان به اساس دعوت علی بوتو در سال ۱۹۷۷م به پاکستان سفر نمود، در این سفر بنا بر حسن نیت که بین دو دولت ایجاد گردیده بود و به یک سلسله توافقات ابتدای رسیده بودند که قدرتهای ضد بلاک شرقی (کمونستی) بتاريخ ۵ جون ۱۹۷۷م جنرال ضیاالحق را که مسلمان متعصب بود و میتوانست بازی اسلام را بر ضد کمونیزم پیش ببرد برای رسیدن اهداف شان با کودتایی نظامی بقدرت رسانیدند، قابل تذکر است که قبل از کودتای جنرال ضیاالحق تعداد از اعضای اخوان المسلمین افغانستان به شمول عده ای دیگری از کاسه ليسان پاکستان، عربستان سعودی، انگلستان و امریکا تحت تربیه آی، اس، آی پاکستان گرفته شده و یک کودتای نا فرجام را بر ضد داود خان انجام داده بودند، همچنان در اواخر جمهوری داود خان اعضای کشورهای غیر منسلک بین قدرتهای شرق و غرب تقسیم و مفهوم بیطرفی واقعی خود را از دست داده بود، لهذا با ناکامی کودتای گماشتگان آی، اس آی، ایران، امریکا انگلستان، عربستان سعودی و پاکستان، از یکطرف اتحاد جماهیر شوروی با نارضایتی خود از موجودیت و فعالیتهاى غربی ها در افغانستان اظهار و میخواستند افغانستان سیاست یک جانبه متمایل به شرق را انتخاب نماید و از جانب دیگر غربیها و کشورهای اسلامی از نفوذ بلاک شرق در افغانستان اندیشه داشتند، لهذا با آوردن جنرال ضیاالحق علناً فعالیتهاى ضد نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان را توسط اخوانیها آغاز کردند، بناء داود خان بین دوسنگ بزرگ قرار گرفت و

خواست برای انکشاف اقتصادی کشور خود به سیاست خارجی خود تغییر و دست دوستی را به کشورهای اسلامی دراز نماید، تا بتواند با سیاست جدید خود از یکطرف مانع فعالیت‌های اخوانیه‌ای تربیه شده پاکستان در افغانستان شود و از جانب دیگر با گرفتن کمک های مالی از کشورهای اسلامی پروژه های انکشافی و نظامی کشور را پیشبرد.

"داود در سالهای بین دیدار از ماسکو و کودتای کمونستی (اپریل ۱۹۷۸م)، در جستجوی وسیعتر راهایی برآمد که وابستگیهای نظامی و اقتصادی افغانستان به شوروی را محدود کند. او تعداد بیشتر افسران را برای آموزش نظامی به هند، مصر و ایالت متحده فرستاد و با ترکیه در مورد برنامه آموزشی جدیدی برای افسران نیروی هوایی مذاکره کرد. علاوه بر این، کمکهای ایران تدریجاً روبه افزایش گذاشت، قرارداد کمک ۵۰۰ میلیون دالر عربستان سعودی برای توسعه پروژه های هیادروالکترونیک انعقاد یافت، و با چین، صندوق کویت، صندوق ویژه اوپک و بانک توسعه اسلامی، موافقتنامه هایی برای کمک به امضا رسید. داود از از جناح رادیکال جنبش غیر متعهد به رهبری کوبا دوری جست و چندین بار آشکارا از هاوانا انتقاد کرد، او اعلان کرد که افغانستان "عدم تعهد واقعی" را دنبال میکند، وی صریحاً افغانستان را جزو جناح میانه رو جنبش به رهبری هند و یوگسلاوی، قلمداد کرد. در این راستا، پس از دیدار داود خان از دهلی نو و بلگراد، کابل به عنوان محل اجلاس وزرای خارجه غیر متعهد ها انتخاب شد که قرار بود در ماه می برگزار شود."

"دیدارهای داود از مصر، ترکیه، عربستان سعودی و کویت، نگرانیهای شدید شوروی را در پی داشت، سفر دوم او به قاهره درست پس از بازگشت انور سادات از اسرائیل صورت گرفت، سادات در حضور سفیر شوروی سیاستهای داود را مورد تحسین قرار داد و آنرا ملی گرانه و معقول، استوار بر پایه های استقلال، آزادی ملی و متکی بر عدم تعهد خواند. شاه ایران قرار بود در ماه ژون همان سال از کابل دیدار کند و داود برای ماه سپتمبر مهبیای ملاقات با کارتر در کاخ سفید می شد. او انتظار دریافت کمکهای اقتصادی فوق العاده ای را از امریکا داشت."

"در این زمان افغانها در باره دوربینای کمکهای خارجی بحث می کردند که قرار بود ۶۰ در صد بودجه دولت در سال ۱۹۷۷-۱۹۷۸م، را تأمین کند. بسیاری از تحصیلکرده ها این وابستگی را اجتناب ناپذیر و تنها راه برای شروع فرایند نوسازی می دانستند، اما ملی گرایان پشتون و کمونست های خلق اعتقا داشتند که داود حاضر است این کمکها را به بهای سازش بزدلانه با پاکستان به دست آورد. به نظر آنها، این چیزی بود که توسط واشنگتن و تهران دیکته می شد. ضیا الحق، تحت فشار امریکا و ایران، بنای تجدید رابطه با کابل را گذاشت. این برقراری روابط با پاکستان برای کابل مفهومی جز پذیرش رسمی "خط دیورند" و فراموش کردن مسئله "پشتونستان" در بر نداشت"

"داود ابتدا طفره می رفت، اما در دومین دیدار با ضیاالحق در مارس ۱۹۷۸ که در اسلام آباد صورت گرفت، زمینه مصالحه پیش آمد. داود ظاهراً حاضر شده بود از ادعاهای خود مبنی بر تشکیل ایالتهای مستقل

پشتون و بلوچ نشین که مفهوم دادن نوعی خود مختاری برای این دو اقلیت قومی پاکستان بود، صرف نظر کند. او طی یک کنفرانس مطبوعاتی پس از این دیدار در پاسخ این سوال که آیا خط دیورند مورد بحث قرار گرفت یا نه، اظهار داشت ؛ هر چیز مورد بحث واقع شد و با گذشت زمان هر چیزی جایگاه خود را به دست می آورد"

"بازگشت داود از پاکستان و اعلام برنامه سفر ضیالحق به کابل برای ماه اوت، نجوای منتقدین را با این مضمون که وی واقعاً آماده می شود خط دیورند را بپذیرد، بلندتر کرد. آنها معتقد بودند که او بدین ترتیب رویای " افغانستان بزرگتر" را تحقق ناپزیر ساخته و قلمرو از دست داده را رسمیت خواهد بخشید. موقعی که داود اجلاس رهبران پشتون و بلوچ را در کابل برگزار کرد و طی آن از تمام فعالان و جنگجویان پاکستانی پناهنده شده به افغانستان خواست که تا ۳۰ آوریل کشور را ترک کنند، سوءظن ملی گرایان شدت گرفت. اجمل ختک، یکی از رهبران پشتون، بعدها به من گفت، داود با اشاره به اینکه ضیا، پشتونها و بلوچهای زندانی شده توسط بوتو را آزاد خواهد کرد، از تصمیم خود دفاع نمود."

"ختک اظهار داشت که "معامله گری" داود به سرعت در میان گروهای مختلف پشتون نیروهای مسلح بر سر زبانها افتاد و این مسئله به امین و طرفدارانش کمک کرد تا شبکه های زیر زمینی خود را تقویه کند. عبدالصمد غوث اعتراف می کند که داود و ضیا به حل مسئله "خط دیورند" و موضوع "پشتونستان" نزدیک شده بودند. به گفته او، "احتمال زیاد وجود داشت که توافق صورت گیرد. این یکی از عوامل اساسی بود که پیروزی کمونیست های افغانستان را جلو انداخت" امین و خلقی ها در مقابل این توافقیها، خود شان را تنها پاسداران غرورملی می دیدند. تاین وضعیت برای مسکو نشانگر بی ثباتی عمیق بود که از تجدید صف آرابی ژوپلتیک در منطقه خبر میداد، و تضاد مستقیمی با اهداف استراتژیک بلند مدت شوروی در منطقه داشت." (۱۰-۲۴)

و سپس در اپریل ۱۹۷۸م کودتای خونین در هفت ثور صورت گرفت و داود خان موافق به رسیدن هدفش نگردید.

سیاست جمهوری دیموکراتیک خلق افغانستان در قبال خط فرضی دیورند. ۱۹۷۸م - ۱۹۹۲م.

با کودتای هفت ثور اتحاد جماهیر شوروی که از اواخر قرن هجده الی اپریل ۱۹۷۸م خوابهای رسیدنش را به آبهای گرم هند و خلیج فارس میدید در دوره دیموکراسی و اولین دولت جمهوری افغانستان اعضای حزب دیموکراتیک افغانستان را برای رسیدن اهداف شوم سیاسی شان در افغانستان و منطقه تشویق به بلند نمودن سرو صدای آزادی برادران پشتون و بلوچ را در دوره دیموکراسی در مظاهرات خیابانی بلند و بر ضد دولت تحریک میکرد تا به هدف خود رسید، لهذا بعد از کودتای هفت ثور و سپس اشغال نظامی افغانستان توسط قشون سرخ بر لبان رهبران حزب

دیموکراتیک خلق افغانستان مهر زدند و موضوع پشتونستان را فرا موش کردند و الی ختم دوره داکتر نجیب دیگر یادی از خط مرزی دیورند نشد، صرف بشکل سمبولیک در پروگرام رادیوی پشتونستان صدای (دا پشتونستان زموژ) در رادیو افغانستان بلند و سال یکمرتبه بتاریخ نهم سمبله که بنام جشن پشتونستان اساس آن در دوره صدارت داود خان گذاشته شده بود عده ای محدودی از رهبران دولت و پشتون و بلوچ ماورای خط دیورند مقیم در افغانستان در میدان پشتونستان مقابل رستوران خبیر جمع و سخنرانی میکردند. نباید فراموش کرد که یکبار برای جلوگیری از داخل شدن به اصطلاح مجاهدین از پاکستان بداخل افغانستان داکتر اناهیتا راتب زاد به یک سوال خیر نگار هندی گفته بود که برای ممانعت مجاهدین از داخل شدن به افغانستان در خط فرضی دیورند سیم خاردار اعمار میدارند، که بعداً از طرف بعضی از اعضای حزب به استدلال اینکه کشیدن سیم خاردار از طرف دولت افغانستان معنی شناسایی خط بنام سرحد است مخالفت نشان دادند. همچنان بنا بر بعضی روایات و شایعات با رسیدن طالبان بکابل جنرال بابر و جنرال حمیدگل سندی از قبل تهیه شده خود را که به ارتباط به رسمیت شناختن خط فرضی دیورند بود به داکتر نجیب رایس جمهور اسبق افغانستان که در تعمیر ملل متحد در کابل پناهنده بود پیش کردند که امضا کند، داکتر نجیب بروی شان تف کرد و امضا نکرد که در همان لحظ به فیر تفنگچه با برادرش به قتل رسید(الله اعلم).

سیاست دولت اسلامی افغانستان در قبال خط فرضی دیورند.

۱۹۹۲م-۱۹۹۶م.

در دوره های به اصطلاح مجاهدین که یکی از نگینترین دوره ها در تاریخ افغانستان شمرده میشود. رهبران احزاب و تنظیمها در بین خود در جنگ بالای قدرت، تخریب قلب مادروطن، کشتن بیش از ۶۵۰۰۰ شهرایان مظلوم کابل و چور و غارتگریها بودند موضوعات چون حق خود ارادیت برادران پشتون و بلوچ نزدشان ارزش نداشت، و پاکستان نیز به اساس توافقات که بین شان صورت گرفته بود افغانستان را صوبه پنجم خود فکر میکردند بناء لزوم مطرح کردن خط فرضی دیورند را نمیدیدند.

سیاست دوره امارت طالبان در قبال خط فرضی دیورند.

۱۹۹۶م-۲۰۰۱م

در دوره حجر طالبی که ملا محمد عمر رهبر شان بود کدام چیزی در باره خط فرضی دیورند ثبت نگردیده، صرف شایعات است که در زمان امارت ملا عمر جنرال حمیدگل رایس استخبارات پاکستان و جنرال بابر وزیر داخله پاکستان سندی را که برسمیت شناختن خط فرضی دیورند باشد ترتیب و به ملا عمر بردند که قبول نماید اما ملا عمر آنرا با عصبانیت رد کرد. (الله اعلم).

سیاست جمهوری اسلامی افغانستان در قبال خط فرضی دیورند.

۲۰۰۱-۲۰۲۰ م.

بعد از تجاوز نظامی بیرحمانه و بیشرمانه اضلاع متحده امریکا و بریتانیا بتاريخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ م به خاک ما که حذف شان به اصطلاح راندن طالبان نامسلمان جنایتکار که ساخته و بافته خود شان با تبابی پاکستان و عربستان سعودی بود بنام وارد نمودن دیموکراسی قلابی و بازار آزاد خواستند با بمب باردماهای وهشیانه خود که من آنرا در مقالات خود جنیاسید نامیده ام در تمام دهات و قریجات مخصوصاً مناطق پشتون نشین غرور ملت با شهامت افغان را که در فقر و بیچارگی از خاک و نوامیس ملی دفاع نموده بودند و می نمایند به خاک و خون کشاندنشان درهم شکنند و برای پاکستان موقع دادند که بنام جلوگیری از داخل شدن به اصطلاح طالبان ضد پاکستان در حریم مقدس ما تجاوزات بیرحمانه خود را انجام و به مرور زمان در نقاط مختلف در داخل خاک ما پیشرویها کنند که در نتیجه چون پاکستان از طرف بادارانش که امریکا، بریتانیا و عربستان سعودی باشد با تشدید جنگ و ایجاد تفرقه های دینی، مذهبی، زبانی و سمتی بین اقوام باهم برادر و برابر، احزاب و تنظیمها در داخل کشور عزیز ما، در زعامت جناب حامد کرزی و جناب داکتر محمد اشرف غنی، علرغم اعتراضات هردو رهبر در جوامع بین المللی مبنی بر مداخلات پاکستان در خاک افغانستان مثمر ثمر واقع نشد و پاکستان برای جدا نمودن برادران و خواهران هم دین، هم زبان و عنعنات افغان در ماورای خط فرضی دیورند خندقها و دیوارهای سیمی را آغاز نمودند.

رایس جمهور آقای حامد کرزی در سفر رسمی خود به پاکستان که به دعوت جنرال پرویز مشرف رایس جمهور پاکستان صورت گرفته بود با جرات در مورد خط دیورند چنین فرمودند که "خط فرضی دیورند پشتون های دو طرف را از هم جدا نمی تواند زیرا افغانها تا حال رسمی و ذهنی آنرا قبول نکرده." همچنان وقتی جناب حامد کرزی برای فاتحه ولیخان رفت مردم چارصده با بلند نمودن شعار (لرو بر یو افغان) که پشتونهای هردو طرف خط فرضی دیورند یک افغان اند، صدای همبستگی خود را با افغانها اعلان داشتند. (شرح در لنک ذیل)

نتیجه گیری:-

هموطنان ما شاهد بوده اند که دیوار کانکریتی برلین چطور از بین رفت، هانگ کانگ بعد از صد سال آزاد گردید، هندی های بومی کانادا بعد از سپری شدن صد سال از قراردادهای شان با انگلیس ملکیتهای خود را تصاحب میشوند فی لهذا من یقین کامل دارم که یک روز خندقهای حفر شده پاکستان دو باره پر و دیوارهای سیم خاردار از بین خواهند رفت زیرا:- ۱- برای اینکه به ملاحظ اسناد اراء شده در زمان معاهده دیورند افغانستان یک مستعمره انگلیس و امیر عبدالرحمن خان یک دست نشانده آنها بود لهذا معاهده اعتبار ندارد. ۲- اگر به استناد قانون وضع شده ۱۸۸۲م انگلیس ملکیت افغانستان در مقابل تادیه ۱۸ لک کلدار سالانه برای مدت صد سال اجاره داده شده باشد، اولاً صد سال در ۱۹۹۳م تکمیل گردیده و نیز به اساس همین قانون اگر اجاره دار تادیه اجاره را معطل و یا قطع

می‌کند قرارداد فسخ می‌گردد، چنانکه در زمان امیر حبیب الله خان برای مدتی تادیه پول را معطل کردند و نیز بعد از استقلال افغانستان در ۱۹۱۹م بکلی قطع گردیده لهذا در هر دو صورت معاهده اعتبار ندارد. ۳- نیز باید اعتراف کنیم که شاه امان الله غازی قبل از تاسیس پاکستان در معامله با انگلیسها و دکتر محمد اشرف غنی با پاکستان امروز کاری کرده اند که هیچ رهبر افغانستان قبل و بعد از تاریخ تاسیس پاکستان به آن موفق نگردیده بودند، آن اینست که شاه امان الله چنانکه در سطور فوق ذکر گردیده توسط نماینده انگلیس (Sir Hamilton Grant) تمام معاهدات قبلی رهبران افغانستان با انگلیس را ملغی قرار داد و ۴- دکتر محمد اشرف غنی با اجازه دادن کشیدن دیوار سیمی بالای خط فرضی دیورند بالای رهبر پاکستان یعنی صدراعظم عمران خان اعتراف کرد که خط دیورند یک خط فرضی است که توسط انگلیسها کشیده شده لهذا دیوارها میتواند از بین بروند اما سخنان عمرانخان چون یادداشت نماینده انگلیس (Sir Hamilton Gran) ثبت تاریخ است، گرچه بنابر شرایط مسلط جناب حنیف اتمر نامزد وزیر وزارت خارجه اخیراً در ولسی جرگه اظهار فرمودند که موضوع خط دیورند قطعاً شامل سیاست ما نیست تصمیم مربوط به ملت افغان میباشد. بعقیده این قلم در شرایط کنونی موضعگیری دولت فعلی افغانستان در قبال خط فرضی دیورند معقول است. و نیز باید قبول کنیم که حال دوران استعمار انگلیس نیست که خواهران و برادران ماورای خط فرضی دیورند را به زور برچه و یا تطمیع نمودن مجبور میساختند که به طبل شان برقصند، شعور سیاسی بلند رفته و کاسه صبر شان لبریز گردیده و با بر پا کردن اجتماعات بزرگ صدای بر حق آزادی خود را بلند نموده اند، انشالله روزی خواهد رسید که نسلهای جوان امروزی و نسلهای بعدی به استناد سوابق تاریخی شاهد آزادی برادران پشتون و بلوچ آنطرف خط فرضی دیورند خواهند بود.

اظهارات عمران خان، عضوه پارلمان پاکستان و آقای حامد کرزی را میتوانید در لینکهای ذیل، و یا در یوتیوب (You Tub) بشنوید.



مؤاخذ:

۱- افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول بقلم میر غلم محمد غبار .

۲-طالبان-اسلام،نفت و بازی بزرگ جدید، نویسنده احمد رشید،مترجمان
:اسدالله شفاهی و صادق باقرس.

۳-افغانستان در پنج قرن اخیر جلد اول بقلم میر محمد صدیق فرهنگ.

۴-افغانستان در پنج قرن اخیر جلد دوم بقلم میر محمد صدیق فرهنگ.

۵- The Road to Kabul,the second Afghan War 1878-1881 by Brian
Afghanistan from Rabson 1986 Arms Andarmour Press, London.
Darius to Amanullah by

۶- AFGHANISTAN. FROM DARIUS TO AMANULLAH. By Let.General Sir
George Macmunn 1929, London

۷- The Tragedy of Amanullah by Sardar Iqbal Ali Shah1933.London-۷

۸- History of the modern World (World War One) by Robert Hoare -۸
1973

۹- Afghanistan by Ronald & Sbrina Michaud 1980, printed in...
Switzerland

۱۰- پشت پرده افغانستان:- نویسندگان -دیگو کوردووز، سلیگ اس.
هاریسون. مترجم: اسدالله شفایی (انتشارات بین المللی الهدی ۱۳۷۹)

۱۱- یادداشتها و خاطرات نویسنده.

۱۲- AFGHANISTAN,LOUIS DUPREE,PRINCETON UNIVERSITY -۱۲
PRESS,PRINCETON, NEW JERSEY-1980